

نبرد خلق

کارگران همه ی کشورها
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

یادداشت سیاسی

مهدی سامع

صلح طلبی فعال مستلزم مبارزه قاطع علیه رژیم ایران است

بحران اتمی و چگونگی برخورد رژیم ایران از یک طرف و کشورهای بزرگ غربی از طرف دیگر با این مساله به مرحله حساس و حادی رسیده است. دو طرف جدال ضمن چانه زنیهای متداول و تکراری و ارایه گزینه های مختلف می کوشند تا در این مسیر با استفاده از ضعفها و چالشهای طرف مقابل به اهداف خود دست یابند. امروز کمتر کسی به ادعاهای استبداد مذهبی حاکم بر ایران مبنی بر صلح آمیز بودن پروژه اتمی باور داشته و بسیاری به این باور رسیده اند که صعود احمدی نژاد و اعلام مواضع ماجراجویانه اش یک اعلام جنگ علنی با مردم ایران و جامعه جهانی است. با این وجود نباید از نظر دور داشت که در تمامی دوران حیات جمهوری اسلامی آمیزه ای از تاکتیکها برای عبور از بحران به کار برده شده که هر یک از این تاکتیکها در موقعیت مشخص و بر محور حفظ امنیت نظام ولایت فقیه نتایج مشخصی داشته است. در ماجرای ایران کنترا و داستان «کیک و کلت» علیرغم همه فصاحتی که

برای حکومتهای ایران و آمریکا به وجود آمد، اما طرفین بنا به اهدافی که در آن رویداد دنبال می کردند هر یک به میزانی به اهداف خود دست یافتند و البته هزینه مامشات طلبی ایالات متحده و توطئه گری استبداد حاکم بر ایران با گوشت و پوست و خون مردم ایران پرداخته شد. در جریان دو جنگی که منجر به سقوط طالبان در افغانستان و صدام حسین در عراق شد، مناسبات پنهانی، موردی و توطئه گرانه آمریکا و رژیم ایران برای هریک از طرفین منافع مشخصی داشته تا جایی که علی اکبر ولایتی در مقام مشاور ولی فقیه در امور بین المللی مدعی می شود که قدرت چانه زنی رژیم افزایش پیدا کرده و بنابراین توصیه می کند که سیاست چانه زنی با جدیت بیشتری دنبال شود.

بقیه در صفحه ۲

پیرامون برگزاری سی و سومین

کنگره حزب کمونیست فرانسه

مصاحبه با عیسی صفا (قسمت پایانی)

«در واقع با فروپاشی شوروی، سرمایه داری از یک رقیب سرسخت آسوده گشته و در حمله به دستاوردهای زحمتکشانش شجیع شده است. بسیاری از رفرمها در کشورهای پیشرفته سرمایه داری ناشی از ترس از شوروی و «شبح کمونیسم» بود.»

صفحه ۹

رژیم و طرح ورود زنان به

ورزشگاهها

الف - آناهیتا - صفحه ۸

قصابان بشر در لباس قهرمانان

مدرنیته و ناجیان حقوق بشر

زینت میرهاشمی - صفحه ۱۲

گرامی باد اول ماه مه، روز

همبستگی جهانی کارگران

اطلاعیه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

صفحه ۱۶

ما گرسنه ایم، گرسنه»

نگاهی به رویدادهای کارگری در اردیبهشت ۸۵

زینت میرهاشمی - در صفحه ۴

جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی - صفحه ۶

زنان در مسیر رهایی

صفحه ۱۰

رویدادهای هنری

لیلا جدیدی - صفحه ۱۱

سرمقاله

نوعی از صلح، نوعی از جنگ

منصور امان

شعار صلح برای اپوزوسیون رادیکال ایران، یک خواسته لوکس برای نمایش در موزه آثار ترقی خواهی نیست. به همین صورت، این خواسته نمی تواند الزاما همان مضمون سیاسی و وظایف عملی را داشته باشد که جنبشهای مترقی صلح طلب در کشورهای سرمایه داری در برابر دولت خودی اتخاذ کرده اند.

بقیه در صفحه ۳

شورای حقوق بشر همان کمیسیون

حقوق بشر است

جعفر پویه

«سازمان ملل متحد که در اصل سازمان دولتهای حاکم است، در سالهای اخیر با بحران ساختاری روبرو بوده است و گرد دور باطلی از خود فریبی و یا دستاویز بودن به گردش افتاده است.»

در صفحه ۵

یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه ۱

نامه و قیحهانه و مزورانه احمدی نژاد به جرج بوش هم باید در چارچوب همین تاکتیکهای موردی، بررسی نمود. با این تفاوت که این نامه به لحاظ اهدافی که دنبال می شود نه یک اقدام مخفیانه و توطئه گرانه، بلکه عملی پر هیاهو و علنی و از جمله «خبرهای خوش» تدارکچی ولایت خامنه ای می باشد.

بنا به خبر روز ۱۸ اردیبهشت خبرگزاریهای دولتی، سخنگوی دولت در نشست هفتگی خود با خبرنگاران گفت: «خبر مهمی که قرار بود رییس جمهوری اعلام کند، آغاز نگارش نامه به سران کشورها بود که نخستین آن خطاب به رییس جمهوری آمریکا نوشته شد و اگر خبر مهم دیگری باشد، خود ایشان خواهد گفت.»

این نامه را آیت الله جنتی دبیر شورای نگهبان از الهامات خداوند می داند و می گوید: «هیچ کس در دنیا جرات نمی کند که چنین نامه ای را به رئیس جمهور آمریکا بنویسد. نامه احمدی نژاد به بوش فوق العاده است و از الهامات خداوند است. صدا و سیما این نامه عجیب و غریب را مکرر بخواند.» حماقت آقای جنتی در اشکالی که شیخ مهدی کروبی در مورد کاربرد واژه «الهام خداوند» از او گرفته نیست. حماقت جنتی در این است که فکر می کند مردم نمی دانند که هر روز در ایالات متحده و در سراسر جهان هزاران نفر جرج بوش را مورد تمسخر و یا او را مورد شدیدترین سرزنشها قرار می دهند.

روز پنج شنبه ۲۱ اردیبهشت کیهان شریعتمداری عنوان «نامه احمدی نژاد غرب را غافلگیر کرد» را به کار برد و روز بعد یالثارات ارگان انصار حزب الله در سرمقاله خود نامه احمدی نژاد را «با نامه های پیامبر اسلام به امپراتوریهای بزرگ مقایسه کرد.» و یک هفته بعد همین نشریه نوشت: «این نامه امنیت روانی و آرامش سیاسی کاخ سفید را برهم زده است.»

تعاریفی از قبیل «اقدامی بی سابقه و مبتکرانه» که «جهانبیان را حیرت زده کرده است» (روزنامه ایران جمعه ۲۲ اردیبهشت) و «از نشانه های ظهور امام زمان» (جمهوری اسلامی دوشنبه ۲۵ اردیبهشت)

و اراجیفی از این قماش به وفور در مورد این نامه نوشته و گفته شده است. اما در میان این تعریف و تمجیدهای شمشیرکننده نظرات دیگری مبنی بر این که این نامه آغازی برای «مذاکره مستقیم» و «گشایشی در بحران اتمی» می باشد نیز بیان شده است.

هفته نامه صدا در شماره روز جمعه ۲۹ اردیبهشت در مقاله اصلی خود تحت

عنوان «پیامدهای سیاسی نامه احمدی نژاد به جرج بوش» ابراز امیدواری کرد که این نامه «آغازگر گفتگوی مستقیم دو کشور باشد.» در ادامه مقاله نوشته شده «اما از آنجا که جز انبوهی نصیحت و تذکر، حاوی مطلب دیگری در باره بحرانهای سیاست خارجی کشورمان نیست نمی تواند تاثیر زیادی داشته باشد.» همین نشریه از قول اسماعیل گرامی مقدم نماینده بنچورد در مجلس نوشت: «متن نامه کمکی به حل مساله اتمی نمی کند و حتی تحریک کننده افکار عمومی جهان می شود.»

همین هفته نامه در شماره روز جمعه ۲۲ اردیبهشت در یادداشتی با عنوان «آیا ایران و آمریکا دست به یقه می شوند» ضمن ابراز نگرانی از احتمال تحریمهای اقتصادی، اخبار منتشر شده در باره احتمال حمله نظامی را نیز بررسی کرد و نوشت: «این اخبار بیش از یک جنگ روانی ساده است و حتی نگرانی مقامات کشور را نیز برانگیخته است.» اما روزنامه کارگزاران در شماره روز شنبه ۳۰ اردیبهشت از قول یکی از نمایندگان مجلس ارتجاع و از مدافعان احمدی نژاد نوشت: «نبايد فضا را از این که هست جنگی تر کرد، چون که آمریکا اگر می توانست تا به حال ایران را گرفته بود اما خود می داند که قادر

شورای ملی مقاومت ایران در بیانیه ۳۰ تیرسال ۱۳۸۳ اعلام کرده که: «بر اساس خط مشی اصولی خود مبنی بر مخالفت با هرگونه مداخله نظامی خارجی در اوضاع ایران و مخالفت با هرگونه آلترناتیو سازی از جانب قدرتهای بزرگ، بر ضرورت قطع همه حمایتها و امداد رسانیها در قبال دیکتاتوری مذهبی و تروریستی حاکم بر ایران، تأکید می کند.»

به چنین کاری نیست.» در خود آمریکا نیز این نامه با واکنشهای مختلف روبرو شد. مقامات دولت بوش این نامه را یک سند پرت و پلا گویی ۱۸ صفحه ای توصیف کردند. وزیر امور خارجه آمریکا در مورد آن گفت: «در این نامه نمی توان گشایشی برای گفتگو در مورد برنامه اتمی یا هیچ چیز مشابهی یافت. این نامه به مسایل مطرحه به صورت مشخص برخورد نمی کند.....هیچ چیز در این نامه وجود ندارد که نشان دهد ما در مسیر متفاوتی با آن چه با آن روبرو بوده ایم می باشیم.» (آسوشیتد پرس ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۵)

اما رقبا و مخالفان دولت بوش از این نامه استقبال کردند. مادلین آلبرایت، وزیر خارجه اسبق آمریکا، چاک هیگل، عضو مجلس سنا و سندی برگر، مشاور امنیت ملی رییس جمهور سابق آمریکا، با توجه به این نامه خواستار تغییر در موضع کاخ سفید و پذیرش گفتگو با رژیم ایران شدند.

با توجه به واکنشهای مختلف پیرامون این نامه می توان نتیجه گرفت که گرچه نامه به آدرس کاخ سفید ارسال شده، اما گیرندگان اصلی آن رقبای مخالف جنگ خارجی و هم مخالف نظام حاکم بر ایران هستیم. ما سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در اجلاس شورای عالی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران اعلام نمودیم که: «ما تأکید می کنیم که با هرگونه دخالت نظامی خارجی و هرگونه جانشین سازی که اراده آزاد مردم ایران برای تحقق حاکمیت ملی را نفی کند، مخالفیم.» (گزارش سیاسی، مصوب شورای عالی سازمان، ۲۸ شهریور ۱۳۸۲)

در همین سند در مورد وظایف ما در خارج از کشور را چنین اعلام کرده است: «فعالیت گسترده در خارج از ایران و استفاده از همه ی امکانات جهانی(مراجع بین المللی- دولتها- سازمانهای اجتماعی- نهادهای مدافع حقوق بشر- و...) بر اساس حفظ استقلال و رعایت موازین و اسلوبهای شناخته شده بین المللی در جهت هرچه منفرد کردن استبداد مذهبی حاکم بر ایران و گسترش مبارزه مردم برای سرنگونی رژیم.»

شورای ملی مقاومت ایران در بیانیه ۳۰ تیرسال ۱۳۸۳ اعلام کرده که: «بر اساس خط مشی اصولی خود مبنی بر

مخالفت با هرگونه مداخله نظامی خارجی در اوضاع ایران و مخالفت با هرگونه آلترناتیو سازی از جانب قدرتهای بزرگ، بر ضرورت قطع همه حمایتها و امداد رسانیها در قبال دیکتاتوری مذهبی و تروریستی حاکم بر ایران، تأکید می کند.»

شورای ملی مقاومت ایران در بیانیه بیست و چهارمین سالگرد تأسیس خود که در تاریخ ۱۵ مرداد ۱۳۸۴ انتشار یافت اعلام نمود که: «مقاومت ایران واقعی ترین و ضروری ترین راه حل را ارائه داده است. راه حل سوم: نه اشغال و مداخله نظامی خارجی و نه ادامه سیاست مماشات. تنها راه، تغییر دموکراتیک از طریق مردم و مقاومت ایران است. بنابراین تکرار می کنیم که راه حل اساسی، همان راه حل سوم، تغییر دموکراتیک از طریق مردم و مقاومت ایران است.»

سیاست صلح طلبی فعال و موثر که ما مدافع پیگیر آن هستیم جهت گیری اصلی مبارزه را علیه استبداد مذهبی حاکم بر ایران می داند و تحت هیچ شرایطی قرار گرفتن در جبهه رژیم ایران را مجاز نمی داند. از این رو برای خنثی سازی ماجراجویی جمهوری اسلامی، ما ایرانیان باید خواستار توقف کامل فعالیت اتمی، به شمول غنی سازی باشیم تا در آینده و در یک شرایط دموکراتیک و با توجه به نظرات کارشناسان در مورد این که آیا استفاده از انرژی اتمی به سود مردم ایران و توسعه پایدار است تصمیم گیری شود.

واقعیت این است که در جدال مردم با استبداد مذهبی حاکم بر ایران، تا کنون کشورهای بزرگ نه فقط بیطرف نبوده اند، بلکه به طور فعال از جمهوری اسلامی حمایت کرده اند. ما که معتقدیم مردم ایران باید سرنوشت خود را خودشان تعیین کنند باید خواستار قطع همه ی کمکها و امدادها به رژیم ایران باشیم. قطع هرگونه کمک به رژیم ایران و یا به بیان دیگر تحریم این رژیم تنها گام جدی برای اتخاذ یک سیاست بیطرفانه در قبال مبارزه مردم با رژیم ایران است.

تحریم سیاسی و دیپلماتیک، تحریم تسلیحاتی و تکنولوژیایی که از آن استفاده چند گانه می شود، مسدود کردن تمامی حسابهای رژیم و سران آن در بانکهای خارجی، تحریم نفتی رژیم به استثنای مواردی که به تهیه غذا، دارو و مایحتاج عمومی مردم بر می گردد و مشروط کردن همه ی قراردادهای اقتصادی به رعایت حقوق بشر و آزادیهای سیاسی، مواردیست که برای اتخاذ یک سیاست بیطرفانه ضروریست.

سرمقاله

نوعی از صلح، نوعی از جنگ

منصور امان

احتمال حمله نظامی ایالات متحده به ایران، همچنان در کانون توجهات محافل داخلی و خارجی قرار دارد. همچنان که بحران هسته ای ناشی از فعالیتهای هسته ای جمهوری اسلامی در دستور کار نهادهای امنیتی بین المللی و همچنین طرفهای مستقیم رژیم مآلها قرار می گیرد، سایه برخورد نظامی نیز به عنوان یک راه حل، بر این کشمکش پهن تر می شود. این تهدید، به درستی و به گونه فهم پذیری موجب برانگیختن نگرانیهای بسیاری گردیده و علیه خود نیروهایی را آرایش داده است که از زوایای گوناگون به رویارویی با آن به شتافته اند. در این میان اگر چه ترم مخالفت با جنگ، مطرح مشترک همگی این نیروها را تشکیل می دهد اما همزمان نمی توان و نمی بایست بر نقاط تمایزی که چه در خاستگاه و چه در اهداف این رویکرد نزد آنها وجود دارد، چشم فرو بست. هیچ فاکتور مادی یا اخلاقی و از جمله تصویر رنگ آمیزی شده فاجعه جنگ، تلفات انسانی یا آثار ویرانگر آن، قادر به یکسان جلوه دادن مقصدهای متفاوتی که این نیروها زیر پرچم واحد مخالفت با جنگ به سوی آن روانه شده اند، نیست.

حتی به ظاهر روشن ترین ایده ها نیز هنگامی که به گونه مجرد و معلق بر فراز واقعیت طرح شوند، از تهدید تبدیل به موضوعاتی کلی و افزاری پوپولیستی برکنار نیستند. از این رو ترسیم خطوطی که به صورت عینی، درونمایه و جهت گیریهایی متفاوت ایده کلی "مخالفت با جنگ" را باز می شناساند، در نظر به منافع عام جنبش دموکراتیک ضد جنگ و منافع ویژه جنبش آزادیخواهانه و عدالت طلبانه مردم ایران، ضروری و حیاتی جلوه می کند.

نوعی از صلح دوستی

آشکارترین انحراف در برخورد به تهدید جنگ، همزمان با آن که در حاشیه تلاشهای صلح طلبانه قرار دارد، پُر سرو صدا ترین آن را نیز تشکیل می دهد. نگاهی که در ارتجاع اسلامی، متحد خویش در مبارزه علیه امپریالیسم را یافته است و اقدامات جنون آمیز، جنگ افزوزانه و - در پرتابک روزمهره - تبهکارانه بنیادگرایی وحشی شده را فاکتور اصلی در ایجاد بی ثباتی کاپیتالیسم ارزیابی و از این رو شایسته پشتیبانی و دفاع معرفی می کند. خشن تر و دیوانه وارتر شدن اشکال رقابت بر سر تقسیم جهان، انبان به غایت مشکوکی است که نیروها و دستجات

روسیه یا هند و در مخالفت با قراردادهای و تعهدات الزام آور بین المللی سینه سپر می کنند و بدین وسیله در نقش لابی دگترین جناح راست دستگاه سیاسی آمریکا پدیدار می شوند.

برای روشن شدن آثار عملی و مخرب تفکرانی از این دست و چگونگی صف آرایی آن علیه جنبش دموکراتیک مردم ایران، نگاهی به تجربه "احزاب برادر" و رویکرد آنها در برابر رژیم جمهوری اسلامی خالی از فایده نیست. دفاع سرسختانه احزاب اروپایی، آسیایی، آمریکایی "برادر" و نیز دو جریان ایرانی وابسته به "اردوگاه" شوروی از رژیم حاکم بر ایران در برابر "امپریالیسم آمریکا"، همزمان به مفهوم مشروعیت بخشی یا سکوت در مقابل ارتجاع افسار گسیخته و سرکوب مطالبات و اقشار اجتماعی توسط آن نیز بود. مستقل از اقدامات خرابکارانه گرایش مزبور در پهنه جهانی علیه طرح شرایط حاکم بر ایران و جلب پشتیبانی افکار و نهادهای بین المللی، در عرصه داخلی نیز طیف اردوگاه با تحمیل انشعاب به نیرومندترین سازمان سیاسی مخالف، ضربه تعیین کننده ای به سود حکومت اسلامی بر جنبش دموکراتیک مردم ایران فرود آورد. این نوع از "مبارزه ضد امپریالیستی" با به تمسخر گرفتن آماجهای آزادیخواهانه و عدالت طلبانه مردم ایران و پشتیبانی فعال از حکومت برای لگدمال کردن آنها، لطمات و سختی جبران پذیری بر رهیافتهای دموکراتیک اجتماعی و نیز حیثیت مدافعان آن وارد کرد.

تجربه مزبور با وجود طعم تلخی که بر جا گذاشته، امکان نفوذ و تاثیرگذاری انگاشتهایی با مضمون مشابه را بسیار دشوار ساخته است. امروز کمتر از هر زمان دیگر می توان با حکومتهای فاسد و درنده از یک کاسه آب خورد و آن را به گونه باور پذیری "مترقی" و "آوانگارد" معرفی کرد.

گرایش رادیکال

موضوع جنگ و صلح و تاثیرات عمیق آن بر شرایط اجتماعی ایران، به ویژه برای گرایش رادیکال اپوزوسیون اعلام نشده حکومت علیه مردم موضع صریحی دارد، به هیچ رو امری در خود نمی تواند انگاشته شود. به بیان روشن تر، برای این گرایش یکسان نیست که صلح را به چه بهایی به دست آورد و برای مقابله با تهدید جنگ خارجی، چه نیرو و کدام برنامه را در سنگر کارزار داخلی خود بیابد. معیار و خط راهنمای اپوزوسیون رادیکال برای تدوین و آرایش سیاست ضد جنگ خود را تنها و تنها منافع طبقات و اقشار بهره بر از تحول دموکراتیک و میزان تاثیر واقعی این یا آن تدبیر و رویکرد، در نزدیکی یا

دوری از این منافع تشکیل می دهد. امری که نه تابع بی قید و شرط منافع و مولفه های جهانی است و نه با هیچ مفهومی، جز آنچه که به تاملین و ژرفش اش یاری رساند، نسبت می گیرد. صورت مساله گرایش رادیکال در برخورد به تهدید کشمکش نظامی از این استنتاج سرچشمه می گیرد که جنگ خارجی در خدمت تحقق این منافع قرار ندارد و برعکس، خود به طور بی واسطه (اشغالگری، تخریب سازمان مدنی جامعه و نفوذ قهری و یک جانبه بر فاکتورهای سیاسی دخیل در آن) و غیر مستقیم (تقویت باند مستبد، ارتجاعی و جنگ طلب حاکم بر کشور) مانعی در برابر دگرگونی دموکراتیک به شمار می رود. و از همین رو، هر تلاشی علیه جنگ را در درجه نخست از این زاویه ارزش گذاری می کند که تاملین کننده منافع مردم ایران و نه ماشین قهر حاکم بر آنان باشد. بنابراین شکفت آور نیست که نقطه عزیمت این رویکرد در برخورد به یک فاکتور به شدت تاثیرگذار در فرآیندهای سیاسی کشور، از اسطوره های مطلق و تجریدی فاصله داشته و از شرایط مشخص و داده های عینی آن توشه بر گیرد. در همین رابطه، تنزل ارزیابی واقعی شرایط به رویارویی بین دو گزینه تقدس یافته خیر و شر (جنگ و صلح) و اجبار مصنوعی به انتخاب یکی از این اردوگاه با تمام الزامات و پیامدهایش، دورترین آدرسی است که به موقعیت مشخص کنونی اشاره می کند.

شمار صلح برای اپوزوسیون رادیکال ایران، یک خواسته لوکس بریون نمایش در موزه آثار ترقی خواهی نیست. به همین صورت، این خواست نمی تواند الزاما همان مضمون سیاسی و وظایف عملی را داشته باشد که جنبشهای مترقی صلح طلب در کشورهای سرمایه داری در برابر دولت خودی اتخاذ کرده اند. هر گاه تلاش هدفمند برای صلح به معنای وادار کردن دولت جنگ افروز خودی به دست کشیدن از ماجراجوییهای نظامی اش باشد، نگاه این تلاش تحت حاکمیت جمهوری اسلامی برای موثر واقع شدن، برای تبدیل گشتن به یک فاکتور نادیده نگرفتنی در فرآیندهای سیاسی، چاره ای جز همراهی و ترکیب با مطالبه آزادی و چنگیدن برای آن نخواهد داشت. بحران مشخص کنونی، زاییده مستقیم شرایطی است که در آن اراده جامعه در تعیین و شکل دادن به سرنوشت خود، هیچ نقشی نداشته است. رژیم حاکم بر ایران، دور از چشم نظارت مردم بیش از دو دهه به فعالیت هسته ای مشغول بوده است و اکنون نیز بدون آنکه آنها را در تصمیم گیری دخالت داده باشد، چهار اسبه کشور را به سمت تحریم اقتصادی و درگیری نظامی می برد. در محاسبات رژیم

بقیه در صفحه ۴

«ما گرسنه ایم، گرسنه»

نگاهی به رویدادهای کارگری در اردیبهشت ۸۵

زینت میرهاشمی

سر اصل موضوع یعنی میزان «دستمزد تعیین شده» شد. حداقل دستمزد تعیین شده از طرف شورای عالی کار و هر چه نزدیک شدن مزدبگیران به خط فقر و زیر آن، از چالشهای جنبش کارگری با کارفرمایان و نیز دولت حامی آنها بوده و خواهد بود. سیاستهای به کار برده از طرف کارفرمایان و حمایت دولت از آنها قصد دارد این نقطه چالش را کم رنگ کند و کارگران را به همان حقوق ناچیزشان برای از دست دادن شرایط رقت بار فعلی راضی نگاهدارد.

در ماهی که پشت سر گذاشتیم، اعتراضهای کارگری همچنان ادامه داشته است. اعتراض به اخراج کارگران قراردادی، اعتراض به عدم دریافت حقوق، بیکاری و عدم امنیت شغلی از جمله مهمترین محور اعتراضها بوده است.

در زیر به برجسته ترین این رویدادهای کارگری اشاره می شود:

کارگران «نساجی خامنه» واقع در آذربایجان شرقی در هفته اول اردیبهشت به مدت یک هفته دست به اعتصاب زدند. این کارگران به تاخیر در پرداخت حقوقشان در سال جاری و عدم دریافت مطالباتشان در سال گذشته اعتراض داشتند.

کارگران «فرنخ و مه نخ» روز ۶ اردیبهشت به دلیل نپرداختن حقوقشان، جاده اصلی قزوین به تهران را به عنوان اعتراض بستند. به گزارش ایلنا چهارشنبه ۶ اردیبهشت، در سومین روز متوالی این حرکت اعتراضی، تعداد کارگران شرکت کننده در این اقدام، ۶۰۰ نفر رسیده بود.

کارگران اخراجی شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه روز شنبه ۲ اردیبهشت در مقابل دفتر مرکزی شرکت واحد تجمع اعتراضی بر پا نمودند. این کارگران خواهان بازگشتن به سر کار خود بودند.

کارگران شرکت «فولاد آلیاژی» در یزد، روز یکشنبه ۱۰ اردیبهشت دست به اعتصاب زدند. کارگران اعتصاب کننده به عملکرد مدیریت مبنی بر اخراج ۴ نفر از کارگران این شرکت به بهانه «اخلالگر و آشوبگر» اعتراض نمودند و خواهان بازگشت همکاران خود به سرکارشان شدند.

معلمان اردبیل روز سه شنبه ۱۲ اردیبهشت در مقابل محوطه سازمان آموزش و پرورش تحصن اعتراضی نموده و خواستار رسیدگی به مشکلاتشان شدند.

کارگران «کاشی گیلان» روز شنبه ۱۶ اردیبهشت در اعتراض به عدم دریافت حقوقشان در مقابل ادارت کل کار و تامین اجتماعی این استان تجمع کردند.

سرمقاله

نوعی از صلح، نوعی از جنگ

بقیه از صفحه ۳

ولایت فقیه خواست طبقات و افشار اجتماعی ایران در مورد آغاز این فرآیند ویرانگر و ضد مردمی جایی نداشته است و کاملاً پیداست که پیرامون چگونگی انتهای آن (به هر شکل) نیز جایی نخواهد داشت. خواست صلح بدون به چالش گرفتن جدی این مناسبات، بدون حرکت در جهت تغییر آن، جایگاهی بهتر از انجمن مجازی حقوق بشر پاسدار بازنشسته، آقای عمادالدین باقی نخواهد یافت.

از این زاویه، جنبش مخالف جنگ، ارزش و کارکردی ویژه در کادر عمومی مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی می یابد. میلیونها کارورز کارخانه، کارگاه و اداره که حاضر نیستند بهای ماجراجوییهای خارجی خامنه ای را با فقر و ادبار بیشتر خود بپردازند، نیروی اجتماعی این جنبش هستند. زنان، دانشجویان، روشنفکران و جوانانی که سایه سرکوب و تحمیل فزاینده تر تحت شرایط جنگی و به بهانه آن را در راه می بینند، گردانهای کارزار صلح و آزادی را تشکیل می دهند. طبقه متوسطی که بوی انزوای بین المللی، ویرانی پیش ساختارهای اقتصادی جامعه و رانده شدن خود به طبقات زیرین اجتماعی را در مشام احساس می کند، در کنار این جنبش قرار دارد.

مردم ایران در انتها آن چیزی را به دست خواهند آورد که با نیرو و توان خویش از حکومت گرفته باشند.

روز یکشنبه ۱۷ اردیبهشت، کارگران شرکتهای تکنیک کتر و تیگو و پتروشیمی زاگرس در منطقه عسلویه در اعتراض به پرداخت نشدن چندین ماه حقوق و مطالبات خویش، تجمع اعتراض آمیز بر پا کردند.

روز دوشنبه ۱۸ اردیبهشت، کارگران شرکت «لاستیک البرز» در اعتراض به عدم دریافت چندین ماه حقوقشان در مقابل محل این کارخانه تجمع اعتراضی بر پا نمودند. تعداد کارگران شرکت کننده در این اعتراض ۴۰۰ نفر بوده است.

کارگران «نساجی غرب» در استان کرمانشاه روز سه شنبه ۱۹ اردیبهشت در محل کارخانه تجمع اعتراض آمیز بر پا نمودند.

این کارگران که تعدادشان به ۱۴۰ نفر می رسید به عدم دریافت حقوقشان که به بیش از ۴ ماه می رسید اعتراض کردند.

کارگران شرکت «دشت ناز» واقع در ساری روز یکشنبه ۲۴ اردیبهشت، در اعتراض به وضعیت کاری خود، در مقابل ساختمان استانداری مازندران دست به تجمع اعتراض آمیز زدند.

کارگران «صنایع پوشش رشت» در اعتراض به عدم دریافت ۸ ماه حقوقشان روز سه شنبه ۲۶ اردیبهشت در مقابل اداره کل صنایع استان گیلان تجمع اعتراضی بر پا نمودند.

کارگران شرکت «الکترونیک ایران رشت» روز سه شنبه ۲۶ اردیبهشت در اعتراض به شرایط کاری و حقوق خود حاده اصلی خیابان حافظ رشت را بستند. ایلنا تعداد کارگران شرکت کننده در این اقدام کارگری را ۳۰۰ نفر اعلام کرده است.

روز چهارشنبه ۲۷ اردیبهشت، کارگران کارخانه «نخران» واقع در استان قزوین در اعتراض به عدم دریافت حقوق به مدت یک سال در محل «خانه کارگر» این استان تجمع اعتراضی بر پا نمودند.

تعدادی از کارگران پتروشیمی واقع در استان خراسان شمالی روز یکشنبه ۳۱ اردیبهشت در محل مجتمع این پتروشیمی تجمع اعتراضی بر پا کردند. علت اعتراض این کارگران طرح مدیریت این مجتمع مبنی بر تبدیل سمت کارگران فنی به کارگران خدماتی بود.

علیرغم دستگیری تعدادی از فعالان جنبش کارگری و ایجاد رعب و وحشت، اول ماه، روز کارگر، در نقاط مختلف و مستقل از مراسم رسمی اعلام شده برگزار گردید. در تجمع اعلام شده از طرف «خانه کارگر»، شرکت کنندگان بر خلاف نیت برگزارکنندگان، خواستهای خودشان را اعلام کردند. پایوران رژیم در روز کارگر قصد داشتند شعار «انرژی هسته ای حق مسلم ماست» را در بین کارگران مطرح کرده و با فریب کارگران از این ژست تو خالی در محافل بین المللی استفاده کنند.

جمهوری اسلامی تلاش می کند این پرونده را به پرونده ای «ملی» تبدیل کرده و پایه سیاستهای ماجراجویانه اش روی این بحران راه، فریبکارانه، «ملی» دانستن این پرونده اعلام می کند. علیرغم تبلیغات پر سر و صدا در رسانه های رژیم و نشان دادن چهره ای مظلوم و «حق طلب» در برابر امپریالیسم جهانخواه، تا کنون در این امر شکست خورده اند و مردم ایران با عدم پشتیبانی خودشان نشان داده اند که خواهان صلح، آرامش و امنیت در منطقه و در ایران هستند. در مراسم روز کارگر کارگران شعار می دادند «انرژی اتمی را ول کن به ما بچسب، ما گرسنه ایم»، «ما گرسنه ایم، گرسنه».

کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران روز اول ماه مه، در جلوی ساختمان مرکزی این شرکت تجمع اعتراضی بر پا نمودند. این اقدام از طرف دانشجویان و مردم مورد حمایت قرار گرفت. شرکت کنندگان در این تجمع ضمن اعلام مطالباتشان، خواهان آزادی منصور اسانلو، حق تشکل مستقل، و حق اعتصاب بودند. این مراسم مورد یورش وحشیانه پلیس قرار گرفت و تعدادی از شرکت کنندگان و فعالان جنبش سندیکایی شرک واحد دستگیر شدند.

شورای عالی کار، حداقل دستمزد در سال ۸۵، برای کارگران رسمی ۱۵۰ و کارگران قراردادی ۱۸۰ هزار تومان تعیین کرد. این افزایش ناچیز حقوق که هیچ خانوائی با وضعیت زندگی مزدبگیران و رشد قیمتها ندارد، مورد اعتراض کارگران و مزدبگیران قرار گرفت. دو نرخ کردن دستمزد، در حالی که کارگران قراردادی شمول قانون کار نبوده و در برابر کارفرمایان قادر به دفاع قانونی از خودشان نیستند، منجر به اخراج گسترده کارگران قراردادی در بسیاری از واحدهای تولیدی شد. این افزایش اندک و دو نرخ کردن، ابزاری در دست کارفرمایان و نیز وابسته های «خانه کارگر» و «شوراهای اسلامی» جهت خواباندن اعتراضهای کارگری بر

شورای حقوق بشر همان کمیسیون حقوق بشر است

جعفر پویه

پردازند و زد و بندهای پشت پرده برای رای سازی بار دیگر چهره کریه خود را نشان خواهد داد. اعضای این شورا منطقه ای و سهمیه ای

هستند. به این معنا که هر منطقه تعداد مشخصی سهمیه دارد که باید از بین کشورهای همان منطقه انتخاب شوند. حال اگر منطقه ای به دلیل داشتن کشورهای ناقص حقوق بشر به این حد نصاب نرسد تکلیف چیست؟ هیچ! بالاخره باید کرسیهای این شورا پر شود و چاره ای به جز پذیرفتن همین کشورها وجود ندارد. ۴۷ کرسی شورای جدید این گونه تقسیم شده اند: آمریکا ۱۳ کرسی، آسیا ۱۳ کرسی، اروپای شرقی ۶ کرسی و اروپای غربی ۷ کرسی.

در همین دور اول انتخابات، از آسیا کشورهایی همچون عربستان سعودی، پاکستان و آذربایجان به عضویت شورا پذیرفته شده اند. یعنی کارکرد و شیوه انتخابات در دور جدید نیز به گونه ای است که عربستان سعودی که هیچ بویی از حقوق بشر نبرده و با شهروندانش تحت قوانین عهد بربریت رفتار می کند، می تواند در چنین نهادی جای گیرد. یا دست به دست شدن حکومت توسط نظامیان در پاکستان آنقدر قابل توجه است و عملکرد ژنرالهای چند ستاره آنچنان مقبول که می توان بر آنها جامه نگهبانان حقوق شهروندان کشورهای دیگر هم پوشاند. کشوری که قاضی شهرش حکم می دهد که در ازای رابطه پنهانی مردی با یک زن، چندین مرد به زنی که خواهر آن مرد است در ملأ عام تجاوز کنند، آن قدر این میزان از رعایت حقوق بشر در آن قابل توجه است که می توان عضویت شورای حقوق بشر جدید را به آن هدیه کرد. چگونه می شود ادعای اصلاحات در نهاد فاسدی را داشت و به این شیوه عضو گیری کرد؟ پس شرطی که در اساسنامه این شورا آمده است که، اعضا این نهاد باید کارنامه قابل قبولی از رعایت حقوق بشر از خود ارایه داده باشند به چه معنی است؟ معیار قابل قبول بودن چیست و چه کسی آن را تشخیص می دهد؟ دیگر اعضا مجمع عمومی هم که از آنها بهتر نیستند و این بدان معناست که دولتها به قضاوت اعمال خودشان می پردازند. آیا می شود هم متهم بود و هم قاضی؟ آیا به این شیوه می شود دست به کاری زد که عوام فریبی معنی ندهد؟

اگر ایجاد شورای حقوق بشر یکی از عناصر کلیدی اصلاحات در سازمان ملل است، از هم اکنون می توان فاتحه این اصلاحات را خواند. زیرا اگر منبع تصمیم گیری اصلی برای اصلاحات شورای امنیت باشد، سه کشور روسیه چین و آمریکا خود در لیست ناقضان

در اواسط ماه مارس (اواخر اسفند ۸۴)، مجمع عمومی سازمان ملل متحد، طرح ایجاد "شورای حقوق بشر"، نهاد جایگزین کمیسیون حقوق بشر را با ۱۷۰ رای مثبت در برابر ۴ رای منفی و ۳ رای ممتنع تصویب کرد. کمیسیون حقوق بشر پس از ۶۰ سال، در اوج پوسیدگی و فساد کنار گذاشته شد و کشورهای عضو سازمان ملل که اکثر آنان ناقص حقوق بشر نیز می باشند، به توصیه سازمانها و نهادهای مدافع حقوق بشر، تشکیلات جدیدی را جایگزین آن کردند.

سازمان ملل متحد که در اصل سازمان دولتهای حاکم است، در سالهای اخیر با بحران ساختاری روبرو بوده است و گرد دور باطلی از خود فریبی و یا دستاویز بودن به گردش افتاده است. رییس این نهاد پرطمطراق بین المللی، کوفی عنان در نقش یک ناجی وارد عمل شده است تا به اصطلاح از برچیده شدن بساط این بوروکراسی عریض و طویل جلوگیری کند. از کار افتادگی بالاترین نهاد این سازمان یعنی شورای امنیت به دست دولت ایالات متحده آمریکا در جنگ عراق، ضربه اساسی ای است که احتمال جبران آن بس بعید به نظر می رسد. این نهاد مخالفت خود را با حمله به عراق اعلام کرد اما آمریکا بدون توجه به این امر وارد یک جنگ پر سروصدا و یک طرفه شد و کشوری را که شورای امنیت وظیفه داشت از آن در این گونه مواقع دفاع کند را در مقابل تجاوز نظامی تنها گذاشت. حمله یک جانبه و بدون دلیل و یا به زبانی، به بهانه های واهی و دروغهای شادخار به عراق ثابت کرد که کلاه سازمان ملل و در راس آن شورای امنیت دیگر پیشم ندارد و کسی دیگر برای آن تره خرد نمی کند. سازمان ملل و رییس آن کوفی عنان به جای محکوم کردن عمل غیر قانونی آمریکا، در برابر آن سکوت کردند و در نهایت به عنوان چرخ پنجم گاری سیاست تجاوزکارانه آمریکا به عراق وارد عمل شدند تا به گونه ای به این عمل جامه قانونی ببوشانند.

موضعگیریهای سازمان ملل در برابر انتخاباتهای مختلف در عراق و افغانستان و حمایت از این شیوه عمل، هر کدام می تواند میخی باشد به تابوت نهادی که در دوران ریاست شخص بی اختیار و بی بخاری به نام کوفی عنان دوران احتضار خویش را می گذراند.

به غیر از شورای امنیت، کمیسیون حقوق بشر این سازمان نیز به قول معروف به مضحکه ای تبدیل شده بود که این اواخر نماینده لیبی ریاست آن را به عهده داشت. نهادی که محل زد و

جدی حقوق بشر قرار دارند. چگونه می شود هم ناقص حقوق بشر بود و هم برای شورایی که سعی دارد برای بهبود وضعیت حقوق بشر بکوشد تصمیم گرفت؟ معلوم است که در این کار بیش از هر چیز مصالح این ناقضان حقوق بشر تاثیر گذار خواهد بود. بیهوده نبود که آمریکا تا آخرین لحظه با تشکیل همین شورا هم مخالفت می کرد و سر آخر هم حاضر نشد به عضویت آن درآید. زیرا آمریکا معتقد است که فعالیت و تصمیمهای این شورا باید زیر نظر شورای امنیت باشد. این یعنی که شورا باید همچون ابزاری در دست قدرتهایی همچون آمریکا قرار گیرد که تا کنون حتما ميثاق بين المللی حقوق شهروندی را نپذیرفته و از امضای عهدنامه حقوق کودک سر باز زده است. در آیین نامه این شورا تصریح شده است که اگر یکی از اعضا کارنامه حقوق بشری اش نزول کند و یا به نقض فاحش حقوق بشر بپردازد، عضویتش لغو خواهد شد - حال چگونگی تشخیص و اندازه گیری بماند - ولی چه کسی باید رای به لغو عضویت بدهد؟ در آیین نامه آمده است، با دو سوم رای مجمع عمومی عضویت کشور خاطی لغو خواهد شد. آیا این امر شدنی است یا بازی با کلماتی بیش نیست.

تصمیمهای شورای حقوق بشر نیز همچون کمیسیون حقوق بشر، از ضمانت اجرایی برخوردار نیست و تنها حکم توصیه را دارد. یعنی شورا گزارشات اقدامات خود را به کمیساریای عالی حقوق بشر خواهد داد و کمیساریا همچون گذشته، تصمیماتش حکم توصیه را خواهد داشت و لازم الاجرا نیست. این یعنی شیر بی یال و دم اشکمی که در سابق هم بود، کلی بگیر و ببند و بالا پایین کردن برای هیچ! هر چند در مقایسه با کمیسیون حقوق بشر، تصمیمهای شورا در مجمع عمومی گرفته خواهد شد و قطعنامه صادره از سوی شورا باید در مجمع عمومی سازمان ملل تصویب شود اما با همه این احوال، این قطعنامه لازم الاجرا نخواهد بود. یعنی، شورا تصمیمش را می گیرد و این تصمیم باید از صافی شورای امنیت بگذرد و رای اکثریت مجمع عمومی را بدست آورد که چه بشود؟ این همه بوروکراسی و لایه لایه کردن یک اقدام حقوق بشری تنها برای اعمال کنترل بیشتر بر تصمیمهایی است که کسی ملزم به رعایت آنها نیست، همچنان که در گذشته نبوده است. یکی از تفاوتهای کمیسیون با شورا در همین جاست، به این صورت که شورا به نسبت کمیسیون، بیشتر تحت کنترل است و

بقیه در صفحه ۱۳

جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی

در این شماره می خوانید:

- ۱- نپال در آستانه تحولاتی بزرگ
- ۲- انتخابات سرنوشت ساز اسرائیل

نپال در آستانه تحولات انقلابی

ده سال پیش مردم زحمتکش و محروم نپال به رهبری حزب کمونیست (مائویست) نپال جنگ چریکی جسورانه ای را علیه رژیم پادشاهی این کشور آغاز کردند. از آغاز این جنبش تاکنون، حزب و مردم با فداکاری و از خودگذشتگی، فراز و نشیبهای یک انقلاب را پیموده اند. دسته های چریکی به ارتش رهایی بخش قدرتمندی تبدیل گردیده اند که بسیاری از مناطق روستایی این کشور را تحت کنترل دارد.

از آن زمان تا کنون، این جنبش انقلابی نگاههای بسیاری را در کشورهای پیرامونی متوجه خود ساخته است. از همین روست که قدرتهای جهانی در هراس از پیروزی این انقلاب و فراگیر شدن مبارزات انقلابی و مسلحانه که مدتهاست با تلاش متمرکز تری با برچسب "تروریسم" بدان تاخته می شود، به تکاپو افتاده اند. دو کشور بزرگ همسایه نپال، چین و هند و همچنین ایالات متحده آمریکا و انگلیس پیوسته به تقویت ارتش سلطنتی نپال کوشیده و به لحاظ تسلیحاتی و تعلیمات نظامی به آن یاری رسانده اند. آنها انقلابیون مائویست را تروریست خوانده اند. این در حالی ست که به روشنی می دانند، انقلابیون نپال از چه ریشه های عمیقی در دل جامعه این کشور برخوردارند.

تحولات اخیر در نپال که در پی اعتراضات گسترده اخیر توده ای شدت گرفته است، از سرکوب مبارزات مردم علیه حکومت پادشاهی در سال ۱۹۹۰ سرچشمه می گیرد. یکسال بعد در سال ۱۹۹۱ و در پی اعتراضات گسترده علیه نظام سلطنتی که طی آن ۵۰۰ نفر در درگیری با نیروهای پلیس و ارتش کشته شدند، دو حزب کنگره ملی و حزب کمونیست نپال - اتحاد مارکسیست لنینیستی (CPN-UMC and UML)، در یک ائتلاف متزلزل تشکیل دولت دادند. آنها با دست زدن به رفرمهای محدود، نقش کلیدی در خاموش کردن جنبش گسترده مردم تا سال ۲۰۰۲ که شاه پارلمان را منحل کرد، ایفا کردند. رژیم سلطنتی در سالهای پس از آن، به طور سیستماتیک و با پشتیبانی قدرتهای بزرگ به تدریج هر گونه قدرت را از مردم باز پس گرفت.

در این ضمن مائویستها و مردم محروم به مبارزات خود علیه رژیم ادامه دادند و بسیاری از روستاها را در کنترل خود گرفتند.

در فوریه سال ۲۰۰۵ (اسفند ۸۳)، پادشاه نپال، گیانندرا با این بهانه که دولت نتوانسته است مائویستها را شکست داده و نابود کند، شیر بهادر دوبا، نخست وزیر وقت این کشور را برکنار کرد و با انحلال مجلس و دولت، قدرت مطلق را به دست خود گرفت.

روشن است که این گونه یکه تازیها برای حکومتی که پایه مردمی ندارد بسیار گران تمام می شود. در ماه آوریل سال جاری (اردیبهشت ۸۵)، اعتراضات و تظاهرات وسیع توده ای که بخشی از آن را رهبران ۷ حزب سیاسی رسمی نپال که مخالف گیانندرا هستند هدایت می کردند، آغاز گشت. این تظاهرات توسط نیروهای پلیس به خون کشیده شد.

تحت فشار جنبش اعتراضی، سرانجام پادشاه ناچار به واگذار کردن قدرت مطلق خود شد. او از ۷ حزب مذکور که در یک ائتلاف سیاسی قرار دارند خواست تا فردی را برای نخست وزیری معرفی کنند. به ظاهر پادشاه نپال حاضر شد که به ایفای نقش پادشاه یک رژیم سلطنتی مشروطه در نپال اکتفا کند.

با این حال، انقلابیون مائویست برکناری شاه نپال از قدرت اجرایی را کافی ندانستند و خواهان لغو نظام سلطنتی شدند. هزاران نفر از مردم نپال با شجاعت چشمگیری به خیابانهای کاتماندو باز گشته و با از جان گذشتگی، زیر آتش سلاح پلیس دست به اعتراض و شورش زدند.

واضح است که قدرتهای بزرگ نمی توانستند ساکت بمانند. آنها که سالها آشکار و نهان حکومت مستبد سلطنتی را در قدرت نگاه داشته بودند، باید وارد عمل می شدند. امپریالیستها به آسانی برقراری یک دولت مردمی در نپال را نمی توانند تحمل کنند و از همین رو، نخست با توطئه های پنهانی و سپس با موضع گیریهایی که نشان از عقب نشینی تاکتیکی در برابر فاکتهای عینی که مردم نپال به صحنه آورده اند داشت، حرکت در این جهت را آغاز کردند.

سفیر آمریکا در نپال، جیمز موربانی می گوید: "اگر پادشاه به مخالفان امتیازی ندهد، کشور به سرعت از هم پاشیده خواهد شد." نماینده ویژه هند در نپال نیز از شاه خواست که هر چه زودتر کشور را به حالت عادی باز گرداند.

از این روست که سرانجام گیانندرا با بازگشایی پارلمان موافقت کرد. در همین هنگام، پرچید، رهبر مائویستهای نپال، به طور یک جانبه و به مدت ۳ ماه اعلام آتش بس کرد. دولت نیز اعلام کرد که پس از آتش

بس حاضر است عنوان "تروریست" را که بر مائویستها نهاده، حذف کند. همچنین از مائویستها خواسته شد که سلاح خود را تحویل داده و به مبارزه مسلحانه خاتمه دهند. اما پرچیدا با خشم پاسخ داد که این عمل "برای ما خودکشی خواهد بود. آنها در حالیکه نیروهای نظامی نپال در حال آماده باش به سر می برند."

مائویستها با این که در نهایت خواهان برچیدن سیستم پادشاهی هستند، ابراز کردند که چنانچه موازین درستی در تشکیل مجلس موسسان وجود داشته باشد و در باره نظام سلطنتی ابراز نظر کند، حاضرند به تصمیمهای مجلس موسسان احترام بگذارند. پرچیدا گفت: "هنوز راه زیادی را باید رفت" و در این رابطه خواستار تشکیل مجلس موسسان برای تدوین قانون اساسی جدیدی شد. مائویستها می دانند اگر مجلس به طور واقعی و آزاد عمل کند، خواهان برچیدن نظام سلطنت خواهد شد. لازم به یادآوری است که دو شعار اساسی مردم معترض را "مرگ بر شاه" و "مرگ بر سلطنت" تشکیل می دهد.

سرانجام روز ۲۶ آوریل (۶ اردیبهشت)، پارلمان نپال برای نخستین بار و پس از گذشت چهار سال، تشکیل جلسه داد. گیانندرا راه دیگری برای فرو نشاندن خشم مردمی که هر روز علیه او به خیابانها می آمدند، نداشت. در حالی که هم برای پادشاه و هم دولتهای پشتیبان او مبارزات مائویستها از اساسی ترین موانع انگاشته می شود، گاگان تاپا، رهبر جوان حزب کنگره نپال پیرامون تحول ایجاد شده گفت: "مردمی که به خیابانها آمدند نه مائویست بودند و نه وابسته به احزاب سیاسی. آنها مردم عادی بودند که ارزشهای دموکراسی را می شناختند."

البته، نمی توان انکار کرد که تظاهر کنندگان شهری با مائویستها که پایه های اصلی خود را در روستاها دارند، ارتباط نزدیکی ندارند، با این حال، وجود این جنبش برای رژیم پادشاهی خطرناک تر است زیرا چنانچه مردم پاسخی نگیرند نه تنها احتمال روی آوردن آنها به جنبش مسلحانه بیشتر خواهد شد بلکه، دامنه نفوذ مائویستها نیز در این صورت به شهرها گسترش خواهد یافت. اگر چه بعید به نظر می رسد که تحت شرایط فعلی، آنان شانس رهبری یک انقلاب واقعی را داشته باشند.

سه عامل به طور کلی به سود مائویستها عمل می کند:

- ۱- موقعیت جغرافیایی نپال که جنگ چریکی طولانی را میسر می کند.
- ۲- شدت و حدت فشارهای سیاسی و اقتصادی که مردم این کشور را به سوی انقلابیون گرایش می دهد.
- ۳- عدم بهبود امور کشور در طول ۱۴ سال گذشته

در پی فشار جنبش اعتراضی، سرانجام شاه نپال، گیراجا پراسا کویرالا را به سمت نخست وزیری منصوب کرد. قابل ذکر است که کویرالا، رهبر فعلی حزب کنگره نپال است، مردی ۸۴ ساله که در سالهای ۹۰ در خدمت شاه و با همین منصب به خاموش کردن جنبش مردم پرداخته بود. گماردن گیراجا پراسا کویرالا به سمت نخست وزیری، بازگشت به دوران رژیم پارلمنتاریستی سالهای ۹۰ را به یاد می آورد.

به همین خاطر است که این بار، مردمی که با به خطر انداختن جان خود در برابر سرکوب پلیس به خیابانها آمده اند و به ویژه جوانان، نه تنها خشم خود را علیه شاه بلکه نسبت به کویرالا و احزاب سیاسی نیز ابراز می کنند. در هفته ای که پستهای وزارت رد و بدل می شد، صدها دانشجو در برابر پارلمان گرد آمده و خواستار توجه نمایندگان احزاب به خواسته های مردم شدند. آنها فریاد می زدند: "اگر شما رهبران دست از طمع خود برای قدرت بر ندارید و در جهت منافع مردم عمل نکنید، ما خانه های شما را محاصره خواهیم کرد."

در آخرین روز ماه آوریل (۱۰ اردیبهشت)، کویرالا در برابر شاه نپال سوگند خورد. او نخستین لویت دولت خود را انجام مذاکرات صلح با مائویستها اعلام کرد. باز نویسی قانون اساسی از دیگر طرحهای فوری او بود. کویرالا در روز ۲ مه (۱۲ اردیبهشت)، کابینه ۷ عضوی دولت موقت خود را اعلام کرد. او نقش کلیدی وزارت دفاع را خود به عهده دارد و پست وزارت کشور که کنترل پلیس را در اختیار دارد را به کریشنا سیتا والا، عضو کنگره ملی (NC) سپرد. رام شرن ماهات از این حزب نیز وزیر دارایی اعلام شده است. همچنین کی بی شرما اولی، رهبر ارشد حزب کمونیست نپال (اتحاد مارکسیست - لنینیست) یا (CPN-UML)، به عنوان معاون نخست وزیر و وزیر امور خارجه تعیین شد. طی یک هفته دولت نپال به اقدامات زیر دست زد:

- ۱- لغو نتایج انتخابات شهرداریها که سه ماه پیش برگزار شده بود.
- ۲- لغو کلیه انتصابهای پادشاه. کریشنا سیتا والا اعلام کرد، ۱۲ سفیر مهم این کشور در کشورهای مختلف و از جمله آمریکا، هند، ژاپن، انگلیس و فرانسه برکنار خواهد شد.

یک هفته پس از اولین تشکیل جلسه پارلمان جدید، مردم معترض به تأخیر دولت در صدور ابلاغیه سلب قدرت پادشاه، به خیابانها سرازیر شدند. تظاهر کنندگان اتوموبیلهای دولتی را به آتش کشیدند و راهزنی، راهزنی و راهزنی را بستند. وزیر کشور مدعی شد که علت تأخیر، مذاکره بر سر ۱۲ موضوع با مائویستها و برنامه ریزی با ۷ حزب

بقیه در صفحه ۷

جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۶ سیاسی است. وزیر کشور ضمن دادن قول به مردم در تسریع این امر اعلام کرد که در حال آزاد کردن کادرهای مائوئیستها از زندان است.

برخی از خواستههای احزاب به قرار زیر است:

- محدود کردن اختیارات شاه
- سپردن کنترل ارتش ۹۰ هزاری سلطنتی به پارلمان
- واگذاری قدرت به دست مردم
- تغییر نام دولت سلطنتی به دولت

نپال

- خلع شاه از مقام فرماندهی کل ارتش
- کاهش بودجه اختصاصی دستگاه پادشاهی

- پرداخت مالیات توسط شاه
- لغو مصونیت قضایی شاه

پیرامون رویدادهای نپال، آمریکا ادعا می کند: "ما در کنار مردم هستیم و همین روند را در کشورهای دیگر پشتیبانی می کنیم." در همان حال که رسانه های بین المللی و قدرتهای بزرگ این پروسه را گام بزرگی به سوی "صلح و دموکراسی" اعلام می کنند، بازگشت به حکومت رسمی پارلمانی نمی تواند ضامن دموکراسی و مدافع نیازهای اولیه مردم باشد.

بر گماری دوباره کویرالا، اقدامی در جهت خاموش کردن جنبش مردم و به منظور پیشبرد اهداف آمریکا صورت گرفته است که در کنار اعلام پشتیبانی از تحولات اخیر، خواستار "پایان فوری خشونت" از جانب مائوئیستها شده است.

کویرالا اکنون به شانه مائوئیستها تکیه زده است. در نوامبر سال گذشته، ائتلاف هفتگانه با رهبران حزب کمونیست (مائوئیست) به گفتگو نشست تا آنها را برای به زمین گذاشتن سلاح شان قانع کنند. در هفته اخیر نیز دولت به تلاشهای خود برای کشاندن مائوئیستها به صحنه سیاسی افزوده است. مبارزان مائوئیست اگر چه نخست آنها را رد کردند اما سپس با آتش بس موافقت کردند. آنها که پیشتر خلع سلاح را "خودکشی" خوانده بودند، اکنون اعلام کرده اند که بدون شک در دولت موقت نقش خواهند داشت.

در واقع علت علاقه کویرالا به کنار آمدن با مائوئیستها، تلاش او به منظور خاموش کردن جنبش اعتراضی گسترده مردم است. در سوم ماه مه (۱۳ اردیبهشت)، دولت عنوان "تروریست" را از برابر نام مائوئیستها (NCP-M) حذف و آتش بس اعلام کرد. کویرالا قول داد که صدها زندانی چریکهای مائوئیست را آزاد کند.

خطر و تهدیدی که در توافق مائوئیستها با کویرالا باید مد نظر قرار

گرفته شود این است که این راه را مخالفان دیگر همچون احزاب استالینیستی نپال نیز در گذشته پیموده اند. نتیجه آن شد که آنها نیز ناچار به فرو نشاندن جنبشهای مردمی شدند از سوی دیگر، علت علاقه آن سی پی ام (مائوئیستها) به ورود به دستگاه سیاسی دولت بیشتر نشانگر آن است که آنان از قرار گرفتن در حاشیه تحولات سیاسی اخیر نپال نگران هستند زیرا در حالی که این حزب حضور قابل ملاحظه ای در روستاها و بین مردم فقیر این مناطق دارد، نفوذ آن در شهرها و بر اعتراضات اخیر مردم شهری ناچیز بوده است.

در پس جریانات اخیر و در پشت پرده، آمریکا، اتحادیه اروپا، هند و چین بر شاه فشار آوردند تا قدرت را به پارلمان واگذار نماید. بویژه دهلی نو نقش به سزایی در مذاکره احزاب هفتگانه با مائوئیستها بازی کرد. آنها نگرانند که ادامه شورش در نپال، به کشورهای همسایه نفوذ پیدا کند. برای نمونه، ریچارد باچر، نماینده وزارت خارجه آمریکا در آسیای جنوبی به نپال سفر کرده و با رهبران احزاب دیدن می کند اما به عمد ملاقاتی با شاه صورت نمی دهد.

در کشور کوچک نپال با جمعیتی ۲۷ میلیونی، از سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) که جنبش مسلحانه به رهبری حزب کمونیست (مائوئیستها) آغاز شد، تا کنون دوازده هزار نفر کشته شده اند. آمریکا و دوستان آن از این تحولات نه برای دموکراسی بلکه، برای خاموش کردن خواست مردم در به جریان انداختن تغییرات دموکراتیکی که نیازهای واقعی آنان را در نظر می گیرد، تلاش می کنند تا در مرتبه نخست، نظام سرمایه داری تهدید نشود.

اکنون انقلاب در حال رسیدن به نقطه تاریخی پیروزی است. مردم نپال و جنبش مسلحانه آنان باید هوشیارانه عمل کنند. باید از تجربیات گذشته آموخته و نقش اصلی خود در جنبش مردم نپال را از یاد نبرند. جنبش اعتراضی و مسلحانه ماموریت به سرانجام رساندن خواستههای بنیادی مردم نپال را دارند و در این راستا باید دام گذاری قدرتهای بزرگ را افشا کرده و رهبری مبارزه علیه کند شدن یا توقف روند تغییرات را به دست گیرند.

انتخابات سرنوشت ساز

اسرائیل

انتخابات اخیر مجلس قانون گذاری اسرائیل، کنست در روز ۸ فروردین پرده از واقعیتهای جامعه کنار زد و چهره بحران زده این کشور را آشکار ساخت. این انتخابات به دلیل تحولاتی که به دنبال داشت، از اهمیت ویژه ای برخوردار بود. در این انتخابات دو موضوع بحث انگیز و مهم روی میز قرار داشت:

۱- تصمیم گیری نهایی در جداسازی با فلسطینیها

۲- طرح جدی مسایل اقتصادی و اجتماعی

تصمیم گیری نهایی پیرامون جداسازی

آریل شارون، نخست وزیر سابق اسرائیل که وابسته به حزب حاکم لیکود بود، چندی پیش از سکتة مغزی، این حزب را ترک کرده و حزب کادیما را تشکیل داده بود. تشکیل حزب کادیما، تغییر بزرگی در نظم سیاسی سنتی این رژیم که بر اساس سیستم دو حزبی قرار گرفته است، ایجاد کرد تا آن را به

سیستم سه حزبی شامل سه فراکسیون کادیما (راستگرایان میانه)، لیکود (راستگرایان ملی) و کار (چپگرایان میانه) تبدیل کند. هدف اصلی شارون از تشکیل کادیما ایجاد حزب میانه ای در طیف نیروهای سیاسی حاکم بود که به انشعاباتی در حزب کارگر و حزب لیکود نیز می انجامید. این دو حزب، نزدیک به پنجاه سال به طور متناوب در اسرائیل حاکم بودند. شکی نیست که اقدام او با صلاحدید یاران سیاستمدار امریکایی اش صورت گرفته بود و انتظار ظهور یک حزب قدرتمند را در نظر داشت تا طرح حل یک جانبه مساله فلسطین را به پیش ببرد. او با هدف به خدمت گیری بخش مهمی از احزاب لیکود و کارگر در این جهت، دست به اقدام مزبور زد.

با همه تلاشهای شارون، نتیجه انتخابات در وحله اول چنین بود که تعداد شرکت کنندگان در انتخابات، رقم بسیار پایین تری از انتظارات را در بر گرفت. بنا بر آمار داده شده، تعداد کل رای دهندگان، ۶۳ درصد کمتر از دوره های پیش بود. حزب کمونیست اسرائیل عدم استقبال مردم را ورشکستگی یا ضعف سیستم دموکراسی اسرائیل خواند که نشان از عدم اعتماد به امکان تغییر و تحول از راه انتخابات دارد.

اگر چه پیش از انتخابات پیش بینی می شد که حزب کادیما اکثریت قابل ملاحظه ای را کسب کند اما این حزب که اصل جداسازی یک جانبه از فلسطینیها را به عنوان شعار انتخاباتی خود برگزیده بود، تنها توانست به ۲۹ کرسی دست یابد. با این حال، حزب لیکود که مخالف تخلیه مناطق مسکونی یهودی نشین و عقب نشینی از اراضی اشغالی بود، با به دست آوردن ۱۱ کرسی پارلمانی، از رده نخست به رده پنجم سقوط کرد.

حزب کمونیست اسرائیل در این رابطه می گوید: "شکست این احزاب یک بار دیگر نشاندهنده این واقعیت است که اکثریت افکار عمومی اسرائیل پشتیبان عقب نشینی از مناطق اشغالی و تخلیه ساکنان شهرکهای یهودی نشین از مناطق فلسطینی است."

این دو مورد ویژه، کمتر از پیش بینی رای آوردن کادیما و شرمساری حزب

لیکود در انتخابات، نشان از بسر آمدن کاسه صبر مردم از بن بست حل مساله فلسطین دارد. با توجه به اینکه نتیجه آرا در مورد مسایل داخلی کشور، سخنی دیگر را بیان می کرد.

مسایل اقتصادی و اجتماعی

این بار طرح مسایل اقتصادی و اجتماعی از معضلات بزرگی که در داخل جامعه اسرائیل وجود دارد، پرده برداشت. حزب کارگر که بیشتر به ناهنجاریهای اجتماعی تکیه کرده بود، کرسیهای بیشتری از گذشته به دست آورد. این درحالی بود که شیمون پرز این حزب را ترک کرده و به حزب تازه تاسیس کادیما پیوسته بود. امیر پرتز، رهبر جدید حزب کارگر توانست با طرح نیازهای اجتماعی مردم، حمایت اتحادیه های کارگری و قشرهای محروم جامعه و نیز جمعیت عرب اسرائیل، این حزب را به دومین حزب قدرتمند کشور تبدیل کند. گفته می شود که در روز انتخابات، اعضای این حزب شعار "انقلاب اجتماعی، انقلاب اجتماعی" سر می دادند (امیر پرتز اکنون سمت وزیر دفاع اسرائیل را عهده دار است). از سوی دیگر، جبهه دموکراتیک برای صلح و برابری که مورد حمایت حزب کمونیست اسرائیل (هاداش) است، ۳ کرسی به دست آورد. جالب توجه ترین نکته، کسب ۷ کرسی توسط حزب تازه تاسیس "بازنشتگان" که با سیاستهای نو- لیبرالی اسرائیل مخالف می کند، است. این نشان می دهد، هنگامی که نیازهای اولیه مردم یک جامعه برطرف نشود، آنها به رهبران و نهادهای سنتی اعتمادی نخواهند داشت.

این تنها انتخابات در اسرائیل نیست که برای پروسه صلح و از سوی دیگر مساله بهبود شرایط زندگی مردم فلسطین و اسرائیل دارای اهمیت است. پیروزی حماس در انتخابات شورای قانونگذاری فلسطین که از تحولات مهم سیاسی خاورمیانه است نیز یک انتخابات تاثیر گذار دیگر است.

هیچ یک از دو طرف، حاضر به مذاکره با طرف دیگر نیستند و روند صلح بیش از پیش بفرنج گردیده است. اسرائیل حماس را نمی پذیرد و خواستار پایان خشونت، به رسمیت شناختن اسرائیل و پایان تروریسم است. از سوی دیگر حماس هم اسرائیل را به رسمیت نمی شناسد.

در مجموع، ضعف نیروهای چپ و انقلابی در اسرائیل تنها راستهای افراطی را در اپوزسیون دولت جدید اسرائیل قرار داده و از این رو نمی توان انتظار پیشرفتهای چشمگیری که منافع مردم ستمدیده فلسطین و یا محرومان اسرائیلی را در بر داشته باشد، داشت.

رژیم و طرح ورود زنان به ورزشگاه ها

الف. اناهیته

صورت تخطی همچون سایر پرسنل دولتی با آنها برخورد می شود. وی اظهار داشت: "در جلسات تصویب این طرح، کمیسیون رییس جمهور نیز حضور داشتند و از این طرح حمایت جدی کردند." عضو کمیسیون فرهنگی ارتجاع در مورد طرح پوشش اجباری گفت: "طی هفته آتی حتما طرح به صحن علنی می آید و چنانچه رای لازم را بگیرد برای اجرا فرستاده خواهد شد."

در این هیاهو ورود یکباره احمدی نژاد که گویی خواب نما شده بود و سخنانش درباره عدم ضرورت برخورد آمرانه با زنان بد حجاب و مهمتر از همه اجازه حضور بانوان در ورزشگاه ها برای تماشای مسابقات فوتبال، آن چنان حامیان "جناب مدره" را شگفت زده کرد که لبخندهای خاتمی را از یاد برد و روزنامه فیگارو از لبخند زدن رییس جمهوری رژیم در کنفرانس مطبوعاتی خود به زنان سخن راند و از او به عنوان کسی که کلیشه ها را شکست، یاد کرد. همچنین روزنامه ال موندو، چاپ اسپانیا، بخشنامه احمدی نژاد به رییس سازمان تربیت بدنی در مورد در نظر گرفتن بهترین نقاط استادیوم برای جای دادن زنان جهت ترویج پاکدامنی را در سر تیتیر خبرهای خود قرار داد.

طرح ورود بانوان به ورزشگاهها صرفا شامل خانواده ها می شد و طبق آن کماکان ورود زنان مجرد به ورزشگاه ممنوع به حساب می آمد. طرح احمدی نژاد دقیقا رنگ و بوی همان قوانین ستیزانه ای را داشت که به زن نه به عنوان یک فرد بلکه، به چشم شخصی ضعیف و فاقد هویت مستقل که تحت حمایت پدر و یا شوهر خود هویت پیدا می کند، می نگرد. با این حال باید اقرار کرد که اگر محمد خاتمی قاره تزویر و عوامفریبی زیر لوای اصلاحات را کشف کرد، احمدی نژاد دروازه های قاره پرتناقض ترین رژیم تاریخ را به روی جهانیان باز گشود. حقیقت امر این است که احمدی نژاد که طی یک انتخابات فرمایشی نقش تدارکچی تأمین امنیت حاکمیت نظام استبدادی - مذهبی ولایت فقیه را به عهده گرفت، در بحران اعتراضات مردم داخل از یک سو و بحران اتمی از سوی دیگر، سرگردان است و از این رو برای پیشبرد سیاستهای ضد ملی و جنگ طلبانه اش، جهت جلب افکار عوام هر بار جامه ای نو به تن می کند. او که عبای کهنه یک پوپولیست عوامگرا را به تن کرده است، با عنوان طرح ورود بانوان به ورزشگاهها تلاش کرد افکار مدافعان حقوق زنان را به خود جلب کند تا از اعتراضات آنها بکاهد. اما با

طی ماههای گذشته، نظام ولایت فقیه، زنان را به شکلهای مختلف چه با توسل به طرح قوانین جدید و یا با ابزارهای قانونی اعمال سرکوب، هدف حملات خود گرفت، به طوری که موضوع نقض حقوق زنان در ایران بار دیگر به صورت برجسته تری در اخبار و گزارشات رسانه های جهانی نمایان گشت. هنوز مدت زیادی از سرکوب تجمع زنان به مناسبت روز جهانی زن در پارک دانشجو توسط مأموران رژیم نمی گذرد که حمله به حقوق زنان این بار در شکل متر زدن چاک و قد و قواره لباس آنان به عنوان نماد فرهنگ مردسالارانه حکومت، به دلمشغولی پایوران رژیم تبدیل شد. همراه با تجمع زنان به اصطلاح خانواده شهیدا که از خاستگاه و منافع طبقاتی و ایدئولوژیک رژیم دفاع می کنند جهت سختگیری با بی حجابی و شرکت برخی نمایندگان ارتجاع در این تجمع در برابر مجلس، مرتضی طلابی، سرکرده نیروی انتظامی رژیم در تهران از اجرای طرح برخورد با مزاحمان خیابانی و ناامن کنندگان جامعه خبر داد. بر اساس این طرح، "با زنان و دخترانی که از شلوارک استفاده می کنند و پاهای آنها برهنه است و یا افرادی که بدون روسری در جامعه حاضر می شوند، برخورد می شود. همچنین با افرادی که ماتوهای کوتاه و چسبان می پوشند و یا حیوان در پارک و خیابان همراه دارند، برخورد قاطع صورت می گیرد." در همین راستا آیین نامه نهایی طرح موسوم به توسعه فرهنگ حجاب و عفاف به منظور "تبیین فلسفه حجاب، تقویت بنیه اعتقادی، اخلاقی و باورهای دینی (بخوانید نهادینه کردن هر چه بیشتر تعیض جنسی)" به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی نظام رسید و به ابزارهای سرکوب نظام ابلاغ گردید. به گزارش آفتاب مورخ ۱۸ اردیبهشت، رضا آشتیانی عراقی، نماینده مجلس ارتجاع از اجرای سریع طرح مزبور خبر داد و گفت، طرح کمیسیون فرهنگی در مورد اعمال حجاب که جزو وظایف وزارت کشور، نیروی انتظامی، دانشگاه ها و آموزش و پرورش است به شورای انقلاب فرهنگی رسیده و به زودی اجرا می شود. وی ادامه داد، کمیسیون فرهنگی مجلس طرحی برای این که چه عملی در مبارزه با بدحجابی از سوی وزارت کشور، نیروی انتظامی دانشگاه ها و یا آموزش و پرورش صورت می گیرد به شورای عالی انقلاب فرهنگی ارایه داده است که به زودی اجرایی می شود. او تأکید کرد، چون آموزش و پرورش و دانشگاه پرسنل دولتی می باشند، موظف به اجرای این طرح هستند و در

وارد شدن سریع جامعه مدرسین حوزه علمیه قم که از زمره پرقدردان ترین طرفداران وی محسوب می شود، موج بر سر احمدی نژاد خراب شد.

آیت الله محمد فاضل لنکرانی، یکی از مراجع شیعه در قم فتوا داد که شرکت بانوان در مکانهای عمومی ورزشی همراه با مردان، حتی اگر مکانهای جداگانه ای به زنان اختصاص داده شود، جایز نیست چرا که به عقیده وی، اسلام نگاه کردن زن به بدن مرد را حتی اگر لذتی هم در کار نباشد جایز نمی داند و همچنین، اسلام بر عدم اختلاط زن و مرد تأکید دارد و "ملاحظه شده است که اختلاط در جوامع غربی و متاسفانه در برخی نهادهای داخلی، چه مفاسد فراوانی به دنبال داشته است." آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی، یکی دیگر از مراجع قم نیز اعلام کرد که همه فقیهان نگاه کردن زن و مرد بیگانه به بدن یکدیگر را حرام می دانند و حضور بانوان در جمع تماشای مسابقات ورزشی مردان "خلاف شرع و تنازل ظاهر (بی اعتنائی آشکار) از مواضع اسلامی است." وی از مسئولان جمهوری اسلامی خواست تا با اعلام لغو دستور آزاد سازی ورود زنان به ورزشگاهها، "نگرانیها را رفع و موجبات خشودای قلب مقدس حضرت بقیه الله الاعظم (امام دوازدهم شیعیان) را فراهم کند." آیت الله میرزا جواد تبریزی نیز به صراحت با دستور احمدی نژاد مخالفت کرد و در پاسخ به استفتایی در این زمینه، ورزشگاهها را مکانهایی دانسته که حضور همزمان زنان و مردان در آنها، "معمولا همراه با امور فساد انگیز و ارتکاب حرام است" و "بر مردان و زنان جایز نیست." آیت الله مکارم شیرازی به نوبه خود از چنین تصمیمی انتقاد کرد و گفت: "در همه جای جهان ورزشگاههای فوتبال مکانهای نا امنی شناخته می شوند که درگیری، زد و خورد و حتی گاه کشته هایی در پی دارند... هنگامی که همه در خانه به راحتی می توانند مسابقات را به صورت زنده در تلویزیون ببینند، چه ضرورتی وجود دارد که بانوان و خانواده ها در فضای نا امن ورزشگاهها حضور پیدا کنند؟ چرا مساله ای را که ضرورت ندارد، این گونه در جامعه مطرح سازیم تا شوک شدیدی به جامعه وارد شود." وی به محمود احمدی نژاد توصیه کرد که دقت داشته باشد که مسایل کشور را ظرف یک شب با یک تصمیم نمی توان حل کرد و نباید تنها به مشاوران خودش در این زمینه قناعت کند. و سرانجام خامنه ای به عنوان بالاترین قدرت سیاسی وارد معرکه شد و احترام گذاری به نظر مراجع تقلید قم را به احمدی نژاد گوشزد کرد و وی نیز اعلام کرد که بر طبق نظر رهبرش عمل خواهد کرد.

از آنجا که نظام ولایت فقیه دارای ساختاری مذهبی می باشد، بدیهی است

که با جامعه مدنی و تمام نمادهای آن در تناقض قرار می گیرد. رژیم از بدو تولد تا کنون، این تناقض آشکار را حمل کرده است. نیاز به حفظ و تثبیت قدرت از یکسو و فشار رشد نیروهای مولد از سوی دیگر، همواره قدرت اجرایی در نظام را وادار به برخی گشایشها می سازد اما نکته اصلی اینجاست که این گشایشها به هیچ وجه نباید کل نظام را زیر سوال ببرد. به عبارت دیگر، همواره مسایلی به عنوان مانور برای کاهش ناراضیاتی و جهت جلب افکار عمومی عنوان شده است اما این مانورها نباید از خط قرمز امنیت رژیم عبور کند. از آنجا که اصولا ترم حقوق زنان مساله ای بسیار بحث برانگیز و مهم ارزیابی می شود و موقعیت نسبی از جمعیت میهنمان را در بر می گیرد، در بسیاری مواقع مسایل زنان در ساختار مذهبی نظام ولایت فقیه به ابزاری برای اعمال قدرت تبدیل می گردد. از سوی دیگر، همان طور که هر گونه حمله به حقوق زنان، حمله به حقوق دیگر اقشار و طبقات محروم جامعه نیز محسوب می شود، هر گونه گشایش هر چند کوچک پیرامون حقوق آنها نه تنها راه را برای فعالیت گسترده زنان جهت دستیابی به حقوق خود باز می کند بلکه، تأثیر بسزایی در مبارزه عام و سراسری مردم ایران علیه نظام حاکم دارد که بی گمان سرنگونی رژیم را رقم خواهد زد.

تضادی که هر چند صوری بین دولت و مجمع روحانیان سر باز کرد، بر سر چگونگی حفظ امنیت رژیم بود. احمدی نژاد سعی دارد با راه انداختن یک سری مانورهای سیاسی، افکار عمومی جهان را جلب کرده و همچنین اعتراضات داخلی را کاهش دهد. عنوان مضحک هاله ای از نور برای جذب افکار مسلمانان، فرستادن نامه به جرج بوش و ژستهای ضد امپریالیستی جهت فریب اذهان عمومی از آن چه در واقع در جریان است، همگی در همین راستا طرح ریزی شده که این بار در برخورد به مساله زنان خود را نشان داد. اما طرح اجازه ورود زنان به ورزشگاه ها و پلوه گوییهای وی پیرامون حجاب جهت کاهش اعتراضات داخلی، به مشام جماعت محافظه کار خوش نیامد زیرا آنان تاکتیک وی را نه راهگشایی برای حفظ امنیت رژیم بلکه، نطفه خطری که قادر است با بلوغ خود تمام هستی نظام را به خطر بیناندازد، ارزیابی کرده و مساله را به وی گوشزد کردند. حتی محمدتقی مصباح بزدی که از او با عنوان نزدیکترین حامی احمدی نژاد در میان روحانیان بانفوذ یاد می شود نیز با پیامی شفاهی که از طریق دو تن از نزدیکانش برای محمود احمدی

بقیه در صفحه ۱۴

«حکم» صادر شده برای

دانشجویان مخالف

قبرستان کردن دانشگاه

زینت میرهاشمی حقوق بشر در گسترده ترین ابعاد و در وحشیانه ترین شکل به طور روزمره در حکومت استبدادی مذهبی نقض می شود. روز دوشنبه ۱۸ اردیبهشت یک دانشجو به نام مصطفی نویدی بعد از دریافت حکم تعلیق از دانشگاه دست به خودکشی زد. دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف روز سه شنبه ۱۹ اردیبهشت در اعتراض به صدور حکم مستبدانه برای چند تن از دانشجویان تجمع اعتراضی بر پا نمودند. این دانشجویان به دلیل اعتراض به «مقبره سازی» در دانشگاه به اخراج و محرومیت از درس محکوم شده اند. در پی اعتراض دانشجویان در ۲۲ اسفند به دفن استخوانهای به جای مانده از جنگ، تعداد زیادی از دانشجویان به «کمیتة انضباطی» احضار شدند. بر اساس گزارش رسانه ها تعداد دانشجویانی که در انتظار محاکمه هستند ۵۰ نفر است که تا کنون برای دو نفر احکام ظالمانه صادر شده است.

پیمان عارف یکی از دانشجویان شرکت کننده در حرکت اعتراضی ۲۲ اسفند در رابطه با حکم اخراجش از دانشگاه بقیه در صفحه ۱۴

رقیب سرسخت آسوده گشته و در حمله به دست آوردهای زحمتکشانش شجیع شده است. بسیاری از فرمها در کشورهای پیشرفته سرمایه داری ناشی از ترس از شوری و «شبح کمونیسم» بود. دلیل دیگر جهانی شدن سرمایه داری و تاثیر روز افزون آن در فرانسه است. کادر ملی طرح برنامه برای خواسته های فوری و تعیین کننده جهانی در هم می ریزد.

سؤال: نقش و وزن سیاسی حزب کمونیست فرانسه در چشم انداز کوتاه مدت در فرانسه چگونه خواهد بود؟

حزب کمونیست فرانسه از کنگره نیرومند تر خارج شده است. در دو سال آینده حزب نقش مهمتری در تحولات سیاسی ایفا خواهد کرد. زمینه شکست عمیق راست با جنبشهای اجتماعی فراهم شده است.

با تشکر از رفیق عیسی از پذیرش این مصاحبه

پیرامون برگزاری سی و سومین کنگره حزب کمونیست فرانسه

مصاحبه با عیسی صفا

(بخش دوم)

اکثریت در رابطه با جامعه فرانسه چه فکری می کنند؟

جواب: پلاتفرم «حزب را مجددا بر ریل مبارزه طبقاتی بگذاریم» شش هدف فوری و یک برنامه سوسیالیستی را به این شرح ارائه داده است: ۱- دفاع از گسترش خدمات اجتماعی، مبارزه علیه خصوصی سازیها ۲- دفاع از بیمه های اجتماعی ۳- مبارزه علیه قراردادهای موقتی کار ۴- دفاع از مدارس عمومی و لاییک ۵- مبارزه علیه خارج کردن کارخانجات از کشور ۶- برنامه فوری برای حل مشکل مسکن.

از نظر این پلاتفرم، برنامه های فوری بریستر مبارزه طبقاتی و در پیوند با یک برنامه سوسیالیستی معنا دارد. برنامه سوسیالیستی که در رابطه با خواسته های فوری ارائه می شود این چنین است: ملی کردن مجدد و دموکراتیک بخشهای کلیدی اقتصاد نظیر بخشهای مالی، توزیع کلان، انرژی، حمل و نقل، ارتباطات، آب، صنایع دارویی، شیمیایی و نظامی و ... است.

بخش دوم این برنامه سوسیالیستی، عدالت اجتماعی است. بالا بردن حقوق پایه به ۱۵۰۰ یورو، اصلاحات عمیق نظام مالیاتی، دموکراتیزه کردن نهادها، بالا بردن وزن پارلمان، حذف مجلس سنا، انتخاب رئیس جمهور با رای گیری غیر مستقیم و سر آخر قطع پیروی از اروپای واحد سرمایه.

پلاتفرم دیگر یعنی «افتخار به کمونیست بودن» یک برنامه عمومی سیاسی و لیستی از مطالبات برای مبارزات انتخاباتی ۲۰۰۷-۲۰۰۸ را ارائه داده است. از پروژه سیاسی شروع می کنیم: جمهوری اجتماعی، سوسیالیسم و کمونیسم تئوریک این برنامه سیاسی است و با سه خواسته مشخص می شود. ۱- بدست آوردن امتیازات نوین به وسیله مزد بگیران در مراکز کار. قدرت مالی و اقتصادی، به دست گرفتن بخشهای عمومی به وسیله مردم و ضربه قطعی وارد آوردن به سرمایه داری. برای این امر گرفتن قدرت سیاسی ضروری است. ۲- به چنگ آوردن مجدد جمهوری. نهادهای فعلی فرانسه کهنه و فرسوده هستند. آنها شبیه سرمایه داری فرانسه هستند که مشروعیت خود را از دست داده اند. گسترش بخشهای اجتماعی، انتخاب رئیس جمهور به شیوه غیر مستقیم و حذف سنا. ۳- دوره نوین انقلابی. تغییر انقلابی جامعه بدون قطع سرمایه داری ممکن نیست. در جامعه فرانسه مقابله سیاسی، ایدئولوژیک و فرهنگی اجتناب ناپذیر است. در زمینه اقتصادی

توضیح: رفیق عیسی از اعضای گروه تدارک فوروم اجتماعی ایران در سی و سومین کنگره حزب کمونیست فرانسه شرکت داشته است. این مصاحبه در رابطه با رویدادهای پیش آمده در این کنگره انجام شده است.

زینت میرهاشمی

سؤال: حزب چگونه و با چه راهکارهای عملی می خواهد برنامه خود را آنگونه که در سند اکثریت آمده و به ۴ تعهد این دیدگاه برای تغییر و تحول در جامعه فرانسه اشاره کردی، به واقعیت نزدیک سازد. و همچنین چه سازماندهی برای پیشبرد این برنامه دارد؟

جواب: به نظر سند اکثریت، نیروهای چپ موجود در فرانسه، قادر به اجرای برنامه پیشنهادی نخواهند بود. بنابراین نمی توان از طریق «اتحاد از بالا» به اجرای این برنامه دست یافت. باید سعی کرد که «چپ را انقلابی» کرد. اما وضعیت فعلی چپ (به ویژه منظور اکثریت حزب سوسیالیست است) باید با مبارزه از پایین دگرگون شود. برنامه اکثریت حزب در اینجا به مبارزه موفق جوانان و کارگران علیه «قرارداد اولین شغل» به عنوان نمونه ای اشاره می کند که باید با ابعاد و مطالبات وسیعتری به میدان مبارزه توده ای عنایت دهد. برنامه اکثریت «جبهه منحد خلقی» است و در این مورد به مدل ۱۹۳۶ در فرانسه نگاه دارد که جبهه متحد خلق توانست در مدت کوتاه چند ماهه به بسیاری از خواسته های طبقه کارگر و توده ها دست یابد. از نظر اکثریت دوره ی فعلی در فرانسه، دوره ای «باز» است و امکانات تغییرات رادیکال از امکان زیادی برخوردار است. پیشنهاد اکثریت برای انتخابات ریاست جمهوری فرانسه که در کمتر از یک سال دیگر برگزار خواهد شد، کاندیدای مشترک چپ است. هر چهار گرایش آلترناتیو در برابر اکثریت مخالف کاندیدای مشترک هستند. به نظر آنها حزب برای حفظ استقلال خود باید در دور اول کاندید کمونیست معرفی کند. در کنگره کاندیدی برای انتخابات ریاست جمهوری تعیین نشد و این مسأله «باز» مانده است. هم اکنون مذاکراتی در جریان است تا امکان کاندیدای مشترک در بین چپ مورد بررسی قرار گیرد.

سؤال: پلاتفرمهای دیگر شرکت کننده در کنگره نسبت به این راهبافتهای سند

زنان در مسیر رهایی

الف. آن‌هایتا

زنان بحرینی علیه قوانین

شریعت مبارزه می‌کنند

فرانس پرس، دوازده آوریل ۲۰۰۶ - زنان بحرینی که در جامعه ای مردسالار تحت قوانین مذهبی زندگی می‌کنند، در تلاشند قوانین قضایی پیرامون مسایل زنان و خانواده را از حیثه دادگاههای اسلامی در آورده و به دادگاههای مدنی انتقال دهند. خانم مجیدا که سی و دو سال سن دارد، سرپرستی کودکانش را پس از طلاق در یک دادگاه اسلامی از دست داده است. عدم وجود قوانین مدنی در بحرین که به حقوق فردی انسانها احترام بگذارد باعث شده که فقط قوانین شرعی نشأت گرفته از مذهب شیعه و سنی که توسط قضات تفسیر می‌شود، در مورد مسایلی مانند ازدواج، طلاق، سرپرستی فرزندان و ارث تصمیم گیری کند. اما پس از سالها مبارزه، زنان بحرینی حمایت کننده با نفوذ خود را یافته اند. زن اول قلمرو پادشاهی، شیخا سبیکا الخلیفه که مدیر شورای عالی زنان نیز می‌باشد، لایحه ای را تدوین کرده که بر طبق آن حقوق فردی منطبق با قوانین شرعی مد نظر قرار گرفته شود. این لایحه از طرف دسته های مذهبی به خصوص روحانیون شیعه مورد انتقاد قرار گرفته است. آنان با برپایی راهپیمایی، با لایحه پیشنهادی مخالف کرده اند. بحرین یک مجمع الجزیره شامل سی و پنج جزیره در شرق ساحل عربستان سعودی می‌باشد که تقریباً ۶۵۰ هزار نفر جمعیت دارد، بیشتر جمعیت کشور مسلمانان شیعه هستند اما توسط سلسله سنی الخلیفه اداره می‌شود که در برخورد به حقوق زنان در مقایسه با کشورهای دیگر خلیج، به خصوص عربستان سعودی که شریعت بالاترین دادگاه عالی کشور است، از دیدگاه روشنفکرانه تری برخوردار است. بر اساس گفته فعالان مدافع حقوق زنان، روحانیون مذهبی با لایحه پیشنهادی مخالفت می‌کنند زیرا این لایحه موقعیت آنان را به خطر می‌اندازد و آنان دیگر قادر نخواهند بود در رابطه با مسایل، بر اساس ذهنیت و تفسیر خود قضاوت کنند.

خانم جمشیر که رهبر کمیته زنان می‌باشد، با راه انداختن تبلیغات برای لایحه جدید در ماه مه گذشته از طرف قضات مسلمان به افترا بستن به مذهب اسلام و توهین به یک قاضی در طی

گفتگوی تلفنی متهم شد. وی در ماه دسامبر حکم برایت خود را دریافت کرد. او می‌گوید، قانونی که به حقوق افراد احترام بگذارد یک نیاز بنیادی جهت دستیابی به حقوق زنان است. وضعیت بسیاری از زنان بحرینی تاسف آور است. شمار زیادی از مردان بحرینی به طور متوسط چهار همسر دارند که بسیار از آنان بعد از سی سال ازدواج، توسط همسران خود به خیابان انداخته می‌شوند زیرا همسران آنان مایلند زن جوانتری را اختیار کنند. طبق قانون، یک مرد قادر است چهار زن را به همسری بگیرد. در رابطه با نفقه نیز قاضیهای دادگاه، پرونده رسیدگی به وضعیت زنان در این زمینه را سالهای متمادی معلق نگه داشته و پس از سالها رنج دادن زنان، برای آنان به ازای هر کودک سی دینار (برابر با هشتاد دلار) از همسرشان تقاضا می‌کنند. یک صندوق سرمایه گذاری دولتی که قصد حمایت از زنانی را دارد که منتظر تصمیم دادگاههای اسلامی پیرامون موضوع پرداخت نفقه هستند، به تازگی تشکیل شده است.

فعالان برای تدوین یک قانون خانواده که تلفیقی از قانون شیعه و سنی باشد تلاش می‌کنند اما رهبران اجتماعات و گروه های شیعه مجادله جو اصرار دارند که قوانین خانوادگی باید بازتابی از مکتب شیعه باشد. آنان حتی خواستار تصویب لایحه ای در قانون اساسی کشور شدند که بر اساس آن هر گونه تغییر در قانون خانواده را با مشکل روبرو خواهد ساخت. حزب اصلی شیعه و دیگر احزاب مخالف، انتخابات سال ۲۰۰۲ را تحریم کردند و خواستار آن شدند که عضویت در قوه مقننه محدود به اعضای اهل بیت شود و قدرت آن با مجلس که نمایندگانش توسط شاه تعیین می‌گردد، تقسیم نشود. یکی از فعالان حقوق زنان می‌گوید: "ما به قانون خانواده ای که مذهب شیعه و سنی را متحد کند احتیاج داریم... من نمی‌توانم رنج خواهران شیعه ام را تحمل کنم." بر اساس قانون شیعه، مادران بعد از طلاق اجازه دارند سرپرستی فرزند پسرشان را تا سن هفت سال و دخترشان را تا سن نه سال به عهده بگیرند در حالی که بر اساس قانون سنی، مادر بعد از طلاق حق سرپرستی فرزند پسر و دخترش را تا زمانی که به سن بلوغ برسند، عهده دار خواهد بود.

پایمالی حقوق زنان در آمریکا

رویتز، ۱۷ مه ۲۰۰۶ - بر اساس یک تحقیقات جدید، بیش از چهل درصد از زنان آمریکایی توسط همسران و یا دوست پسران خود مورد آزار جنسی و یا فیزیکی قرار می‌گیرند. بر اساس گزارش دیگری، زنان کتک خورده چهار برابر بیشتر از دیگران از افسردگی

شدید رنج می‌برند و سه برابر بیشتر با مشکل عدم سلامت روبرو هستند. دکتر رابرت تامپسون، مسوول بخش مدیریت بهداشت و سلامت دانشگاه سیاتل می‌گوید، این مساله فراگیر است. وی اضافه می‌کند که بسیاری پزشکان به دلیل شرم زنان از اشاره به ریشه اصلی افسردگی قادر نیستند علت اصلی ناراحتی آنان را تشخیص دهند. ۴۴ درصد از زنان بین ۱۸ تا ۶۴ سال از بین ۳۴۰۰ زن که مورد تحقیق قرار گرفته اند، در اثر اعمال خشونت‌های فیزیکی و تهدیدات لفظی مردان فامیل، از افسردگی شدید رنج می‌برند. این تحقیقات اضافه می‌کند که آزار فیزیکی و لفظی بیش از بیماری درد کمر و حتی بیماریهای شدیدتری مانند سرطان، سلامت زنان را به خطر می‌اندازد. البته تحقیقات فوق در رابطه با زنانی انجام شده که از وضع مالی به نسبت خوبی برخوردارند و دارای بیمه درمانی هستند.

راهپیمایی زنان در عراق

یو اس تودی، ۲ مه ۲۰۰۶ - بیش از دویست نفر که بیشتر آنان را زنان تشکیل می‌دادند، با برگزاری راهپیمایی در نزدیکی محل استقرار نیروهای آمریکایی در مرکز بغداد، از نیروهای آمریکایی و عراقی خواستند تا مانع حمله گروههای فرقه ای به عراقیها شوند. برخی از آنان پلاکاردهایی در دست داشتند که بر اساس آن خواستار محافظت بیشتر از خانواده هایی شدند که بر اثر خشونت فرقه گرایان مجبور به ترک محل زندگی خود شده اند. زنی گریه کنان در حالیکه کارت شناسایی همسر خود را در دست گرفته بود، ابراز داشت که شوهرش هنگامی که سوار اتومبیل بوده، توسط شلیک گلوله جان خود را از دست داده است. بر اساس این گزارش، برپایی چنین راهپیماییهایی در عراق به دلیل ترس از انفجار بمب در میان شرکت کنندگان، بسیار نادر است.

زنان در قطر از نابرابری در

جامعه رنج می‌برند

میدل ایست ان لاین، ۲ مه ۲۰۰۶ - گروههای مدافع حقوق بشر از دولت قطر می‌خواهند که در رابطه با آزار کارگران مهاجر و مساله تجارت سکس زنان، به اقدامی عاجل دست بزند. آنان این اقدام را مبرم و ضروری می‌دانند. بر اساس این گزارش، افرادی که برای کار به کشورهای حاشیه خلیج می‌آیند، در شرایطی بسیار غیر انسانی به سر می‌برند. کمیته ملی حقوق بشر نیز با انتشار بیانیه ای رسمی در رابطه با رشد تجارت سکس، به اعمال تبعیض علیه کارگران مهاجر در بازار کار اخطار می‌دهد و ابراز می‌دارد که زنان از نابرابری به خصوص در مسایل شخصی و ازدواج رنج می‌برند. بر اساس گزارش مزبور،

آزار کارگران به ویژه در بخش ساختمانی به طور فزاینده ای در حال رشد است. "با خدمتکاران خانگی مانند ملک رفتار می‌شود، آنها مذهبهای طولانی به کار گرفته می‌شوند، زندانی می‌شوند، کتک می‌خورند و در بسیاری موارد هدف آزار جنسی و حتی تجاوز جنسی قرار می‌گیرند."

قطر نیز مانند دیگر کشورهای حاشیه خلیج، با افزایش قیمت نفت در جهان با سرمایه زیادی روبرو گشته است و برای ایجاد ساختارهای زیربنایی به نیروی کار احتیاج دارد که بیشتر از آسیا و به خصوص پاکستان و هند آن را وارد می‌کند. قطر سالهاست که برای نظافت خیابانها، کار در تجهیزات نفتی و کارهای خانگی، به نیروی کار مهاجر احتیاج دارد. عدم شرایط مناسب برای کارگران مهاجر فقط در رابطه با قطر صدق نمی‌کند بلکه، دبی نیز در ماه مارس شاهد راهپیمایی کارگران ساختمانی به دلیل وضعیت بد کاری و حقوق بود که بر اساس گزارشات، کارفرماها این کارگران را با زدن برچسب "اخلاق گر" از کشور اخراج کردند. کمیته دفاع از حقوق بشر از دولت قطر خواسته است، قوانینی که باعث نگه داشتن پاسپورت کارگران مهاجر توسط کارفرمایان و عدم شرایط مناسب محل کار می‌شود را تغییر دهد. آنان اضافه می‌کنند که بسیاری زنان از کشورهای دیگر به عنوان خدمه استخدام می‌شوند که به کار در کافه ها و یا هتلها مشغول می‌گردند اما این کار تنها پوششی بر کار اصلی که تن فروشی است، می‌باشد. بسیاری از خدمتکاران زن نیز زمانی که اجازه کارشان پایان می‌گیرد، در جستجوی کار جدید مورد سوء استفاده برای تن فروشی قرار می‌گیرند. همچنین زنان قطری در جامعه ای مردسالار از عدم پرداخت دستمزد برابر با مردان در مقابل کار مساوی رنج می‌برند، آنان بدون اجازه پدر و یا همسران خود قادر به سفر و یا گرفتن مدارک شناسایی شخصی نیستند. علاوه بر این، آنها در صورت طلاق در شرایط سخت مالی قرار می‌گیرند و در صورت ازدواج مردان خارجی قادر نیستند برای فرزندان خود تبعیت کشور قطر را تقاضا کنند. خطر زندانی شدن در خانه توسط فامیل خود در صورتی که بخواهند با مردی خارجی ازدواج کنند، آنان را تهدید می‌کند. ازدواج در قطر بر اساس قوانین شرع اسلام با اجازه مردان فامیل امکان پذیر است که در این صورت زنان قادر نیستند همسران آینده خود را آزادانه انتخاب کنند. کمیته مذکور از دولت قطر می‌خواهد که عهدنامه بین المللی که اعمال تبعیض علیه زنان را ممنوع می‌سازد، امضا کند.

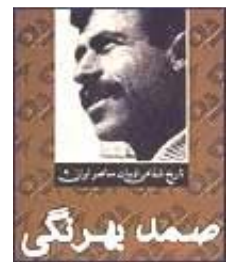
رویدادهای هنری

لیلا جدیدی

گفته ماه

در ستایش هنرمندان:
"رشد آگاهی و رشد وجدان بشری بزرگترین و با ارزشترین وظیفه ای است که یک شخص متفکر می تواند به عهده بگیرد."
(پلخانف، مارکسیست روسی)

انتشار ۱۸ جلد از افسانه های صمد بهرنگی



تا کنون ۱۸ جلد از فرهنگ افسانه های مردم ایران، یادمان صمد بهرنگی، به کوشش علی اشرف درویشیان و رضا خندان مهابادی منتشر شده است. رضا خندان مهابادی در این باره می گوید: "این قصه ها بر اساس حروف الفبا طبقه بندی شده اند و سعی کرده ایم هر قصه را تحلیلی بیان کنیم." او می افزاید: "جمع آوری قصه های مردم را از سال ۱۳۶۷ آغاز کردیم و تا کنون ۱۸ جلد از این مجموعه را منتشر کرده ایم و ۲ جلد دیگر این مجموعه در دست چاپ است که در جلد بیست این فرهنگ، به مقایسه تطبیقی افسانه های ایران با ملل دیگر پرداخته ایم." آقای خندان مهابادی توضیح می دهد، ناشر این مجموعه انتشارات کتاب و فرهنگ است و اظهار امیدواری می کند که ۲ جلد دیگر این مجموعه تا آخر سال منتشر شود.

کتاب آمریکای نادیده

کتاب آمریکای نادیده که در ۲۰۰ صفحه با عکسهای سیاه و سفید، زندگی مهاجران زحمتکش در آمریکا را به تصویر آورده است، به تازگی انتشار یافته است. عکسهای این کتاب توسط همین مهاجران از زندگی روزمره شان گرفته شده است. ماجرا به این گونه بوده که ۴ سال پیش، گروه "نان و گل سرخ" در نیویورک که شاخه ای از اتحادیه بین المللی خدمات کارورزان می باشد، اقدام به برگزاری کلاسهای عکاسی مجانی برای مهاجران تهیدست نمود. این گروه از آنان خواست، از زندگی روزمره خود عکس بگیرند و دوربین مجانی نیز در اختیار آنها

گذاشت. بسیاری از این مهاجران هرگز حتی یک عکس هم در عمرشان نگرفته بودند. پس از ۱۲ هفته آموزش، آنها به گرفتن عکس مشغول شدند. حاصل کار آنها اکنون به صورت کتابی منتشر شده است. این عکسها گویای زندگی ساده و محقر مهاجرین سخت کوش از آشپز تا نظافت گر، خیاط، بقال، دربان، جارو کش، پرستار، دانش آموز و غیره در آمریکا است. جالب توجه است که برحسب تصادف، مراسم معرفی این کتاب که در یکی از موزه های نیویورک برگزار شد، مصادف با همان روزی بود که مهاجرین از سراسر آمریکا برای یک روز دست از کار کشیده و در اعتراض به تصمیم مجلس آمریکا در تصویب قوانین علیه آنان، راهپیمایی می کردند.

ترجمه خلاصه ای از شرح این رویداد از سایت Common concern برای تماشای برخی از عکسهای این آلبوم به آدرس زیر مراجعه کنید:
<http://www.bread-and-roses.com/unseenintro.html>

اعتراض فرزند شاملو به کتاب یاد بامداد

فرزند شاملو اخیرا به انتشار کتابی با عنوان "یاد بامداد"، به دلیل آن که طرحها و تصاویر نامتناسب از احمد شاملو داشته و بدون مجوز از ورثه بوده، معترض شده است. کتاب یاد شده شامل مجموعه ای طرحها با عنوان "ویژه ی بهار ۸۵ گوهران"، از سوی فصلنامه ی گوهران انتشار یافته و در نوزدهمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران عرضه شده است.

انتشار کتاب "بمب ایرانی"

کتاب بمب ایرانی Die Iranische Bombe نوشته دو روزنامه نگار محقق و از سردبیران روزنامه دی سایت، گرو فن راندا Gero von Randow و اولریش رادلنر Ulrich Ladurner در آلمان منتشر شد. این کتاب با استقبال کتابخوانهای آلمان مواجه شده است. در این کتاب از پس زمینه های یک خطر جهانی و از بازبهای قدرت که به گفته نویسندگان آن به لبه پرتگاه و جاهای خطرناک کشیده است، سخن به میان آمده و گفته شده است که جمهوری اسلامی با انجام برنامه اتمی، زمینه حمله علیه خاک ایران را فراهم ساخته است. در فصلی از کتاب، نگاهی به شکل گیری برنامه اتمی انداخته شده و توضیح داده می شود که چگونه دولت ایران پا را از توسعه یک برنامه عادی هسته ای فراتر نهاده و برنامه ای را در دست دارد که در کوتاه مدت می تواند به تولید جنگ افزار اتمی تبدیل شود.

وزیر فرهنگ و ارشاد از وضعیت رامین جهاننگلو بی خبر است!

محمدحسین صفارهرندی، وزیر و فرهنگ و ارشاد اسلامی رژیم در جمع خبرنگاران به دروغگویی پرداخته و گفت: "در نظام کنونی ایران هیچ کس به خاطر گفتن و اعتقاد داشتن به چیزی بازداشت نمی شود." وی پس از اظهار بی اطلاعی از بازداشت رامین جهاننگلو، ادعا کرد که پس از انتشار این خبر پیگیر قضیه شده تا از مراجع قانونی علت بازداشت این نویسنده را جویا شود. وی شرط می گذارد که چنانچه رامین جهاننگلو در رابطه با فعالیتهای مطبوعاتی بازداشت شده باشد، در چارچوب قانونی از وی حمایت خواهد کرد. صفارهرندی در این رابطه گفت: "در صورتی که علت بازداشت وی به مسایلی غیر از محیطهای مطبوعاتی ارتباط داشته باشد، برای روشن شدن وضعیت وی تا حد ممکن تلاش می کنیم."

وی به گزاره گویی ادامه داده و در مقایسه فضای مطبوعاتی ایران قبل از انقلاب و بعد از انقلاب، گفت: "فضای مطبوعاتی امروز در قیاس با قبل از انقلاب مانند مقایسه هندوانه با یک ارزن است."

ابتدال از دید مبتدل

خبرگزاری قرآنی ایران، وزارت ارشاد "دولت اصولگرا" را به دلیل صدور مجوز نمایش برای برخی فیلمهای به اکران درآمده، مورد انتقاد شدید قرار داد. این خبرگزاری از این که زن و مرد در یکی از این فیلمها یکدیگر را برای لحظه ای لمس کرده اند و یا از کلوزآپهایی که "چهره آرایش کرده" هنرپیشه زن را به نمایش می گذارد، شکایت می کند و این صحنه ها را "نمایش ابتدال در پرده سینمای اصولگرا" می خواند. این خبرگزاری همچنین می نویسد: "یکی از مسایلی که کارگردان در بخشی از یک از این فیلمها روی آن مانور می دهد، استفاده از هنرپیشه های است که به دلیل پیشینه ی مبتدل خود پیش از انقلاب از کشور فراری شده و حضور او برای اولین بار پس انقلاب در این فیلم می تواند تداعی کننده ی سینمای ضد اخلاقی قبل از انقلاب باشد." خبرگزاری مذکور می افزاید که پس از گذشت یک سال از استقرار دولت اصولگرا که خود زمانی از منتقدان سر سخت صدور مجوز برای چنین فیلمهایی بود، اعطای مجوز به چنین فیلمهایی عجیب است. از جمله نمونه های مورد اعتراض خبرگزاری قرآنی ایران، فیلم "خسته شدن" مرد است

زیرا در این فیلم "در برابر دیدگان زنان و دختران تماشاگر، مرد برای انجام عمل جراحی به بیمارستان برده می شود." به راستی ابتدال واقعی این نیست که در تفکر رسمی جمهوری اسلامی بردن مرد به بیمارستان برای ختنه، لمس احتمالی زن و مرد در فیلم و نشان دادن چهره زن حرام و مبتدل خوانده می شود؟

"آتش"، "زمین" و اکنون "آب"

فیلم "آب" به کارگردانی دیپا مهتا در ماههای اخیر در فستیوالهای بین المللی فیلم به نمایش گذاشته شده است. این فیلم مانند دو فیلم پیشین این کارگردان هندی به نامهای "آتش" و "زمین" مورد تحسین بسیار و مورد انتقاد بسیاری دیگر قرار گرفته است.



فیلمهای خانم مهتا، فرمهای گوناگون انتطاف ناپذیری و عقب ماندگی فرهنگی در مذهب را به چالش می کشد. فیلم "آتش" به تعصب جنسی پرداخته، موضوع فیلم "زمین" را سکتاریسم مذهبی و فیلم "آب" را ستم بر زنان بیوه تشکیل می دهد. به همین خاطر، کارگردان فیلم مورد تهاجم بنیادگرایان هندو قرار گرفته است. آنها این فیلمها را رو گردانی از ارزشهای اجتماعی دیرینه و دستورات مذهبی خوانده اند. متعصبان هندو در سال ۱۹۹۶ پس از نمایش فیلم "آتش"، به تظاهرات و سوزاندن سینماها دست زدند. در سال ۱۹۹۸ آنها تلاش کردند، نمایش فیلم "زمین" ممنوع شود. در اوایل سال ۲۰۰۰ نیز تلاش شد که خانم مهتا را از

یورش ارتجاع به آرامگاه

عبدالحسین سینا

بار دیگر مزدوران حکومت ضد فرهنگ و هنر جمهوری اسلامی، به آرامگاه یکی از چهره های ماندگار هنر یورش بردند و آنرا نابود کردند.

آرامگاه عبدالحسین سینا که به پدر سینمای ناطق ایران معروف است و همچنین نویسنده، شاعر و روزنامه نگار برجسته ایرانی بود، تخریب شد. مزدوران جمهوری اسلامی، با بیرون کشیدن پیکر او از مزارش، آن را چند متر دورتر دفن کردند. خانواده سپنتا از این حرکت آگاه بودند. به آنها گفته شده بود که در این بقیه در صفحه ۱۵

قصابان بشر در لباس قهرمانان مدرنیته و ناجیان حقوق بشر

زینت میر هاشمی

منبع: سایت دیدگاه

یادداشت هفته - ۲۴ اردیبهشت

از آغاز هفته تا پایان آن، کنش و واکنشهای کشورهای اروپایی، آمریکا و رژیم ایران همچنان در تیتیر رسانه های جهان جای داشت. در میان این رخدادها، برخی کنشها از طرف رژیم ایران مرا به یاد سخن فیلسوف و دانشمند بزرگ و انقلابی، مارکس می اندازد.

مارکس با یادآوری نظر هگل به این مضمون «همه شخصیتها و حوادث بزرگ تاریخ جهان دو بار ظهور می کنند» می نویسد: «هگل فراموش کرده است که در این باره توضیح دهد که این ظهور یک بار به گونه تراژدی است و بار دیگر به گونه مضحکه و کاریکاتور» (هیجدهم برومر لویی بناپارت)

رویدادهای هفته گذشته در امتداد رویدادهای ماههای گذشته بر سر بحران اتمی، در مقایسه با سالهای نخست به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی و بروز بحرانهای ناشی از رویکردهای این قدرت در برابر جهان و مردم ایران و شباهت پاره ای از این حوادث به یکدیگر، مرا به آوردن نقل قول بالا از مارکس وا داشت. برآمد واکاوانه و نیز فهم ساز بحران کنونی، جریانهایی سیاسی چه در اپوزوسیون رژیم و چه پوزوسیون آن را به رهیافتهای گوناگونی خواهد رساند که گزاره های تفکر جریانهایی سیاسی در مورد خواستها و مطالبات جنبش دموکراتیک مردم ایران مانند دموکراسی، عدالت اجتماعی، صلح، جنگ و امپریالیسم را به نمایش می گذارد. نوع گزینش سیاسی در برابر این مسایل، دوری و نزدیکی به این خواستههای اصلی را برجسته می کند. همزمان با برگزاری نشست وزیران خارجه ۶ کشور صنعتی در روز ۸ می، خبر ارسال نامه ای از طرف احمدی نژاد به بوش در رسانه های جهان پخش شد.

لاریجانی، دبیر شورای امنیت رژیم در رابطه با این نامه گفت: «این نامه می تواند منجر به گشایش باب دیپلماتیک جدیدی شود.»

روز سه شنبه (۱۹ اردیبهشت) ۹ می، لاریجانی در ملاقات با کوییناس، وزیر امور خارجه یونان اعلام کرد: «تهران تمایل دارد تا در باره پیشنهاد مسکو به گفتگوها ادامه دهد.» پایوران رژیم در انتظار واکنش کشورهای درگیر در برابر این ماجرا و

تاثیر آن بر روند پیگیری بحران هسته ای، خواهان بازگشت پرونده حکومت به آژانس بین المللی انرژی اتمی و نیز ادامه رایزنی و مذاکره شدند. پیشنهادات ارایه شده از طرف رژیم اگر چه ژستی ملایم تر دارد و کسانی نیز عقب نشینیهایی در آن یافت می کنند، اما از آن جا که به نکته اصلی و بحرانی این پرونده که «توقف غنی سازی» است نمی پردازد، حکایت از ادامه سیاست قبلی یعنی کش و قوس دادن پرونده و استفاده از زمان و تبدیل تهدیدها به فرصتها دارد.

لاریجانی در سفر خود به یونان، روز ۹ می در برابر خبرنگاران اعلام کرد: «موضع ما این است که این پیشنهاد (پیشنهاد مسکو) می تواند تداوم یابد و به پیش برود اما آنها باید به ما زمان بیشتری بدهند تا با روسها به یک نتیجه رضایت بخشی دسترسی پیدا کنیم.» وی شکوه کرد: «آنها بسیار عجول هستند و به ما اجازه رسیدن به یک توافق را ندادند. همچنان برای پرداختن به طرح روسیه زمان باقی است. هنوز برای قراردادن مساله هسته ای ایران در مسیر صحیح خیلی دیر نشده است.»

جلسه روز دوشنبه و سه شنبه ۸ و ۹ می و سه شنبه وزیران خارجه کشورهای گروه ۵ + ۱ در نیویورک بدون توافق بر سر اتخاذ تصمیمهای مشخص پایان یافت. مسکو از مخالفان اصلی هر گونه تصمیمی بر سر اعمال تحریم و نیز استناد به ماده هفت منشور سازمان ملل بر سر این موضوع بود. یوگنی پریماکوف، مشاور ارشد پوتین در خاورمیانه، روز ۲۰ اردیبهشت از ارایه راهکاری خبر داد که کرملین مدعی است بتواند ایران را توسط آن به تعلیق غنی سازی «تطمیع» کند.

سرانجام کاندولایس اعلام کرد که بررسی پرونده اتمی ایران در شورای امنیت دو هفته به عقب انداخته شده است. سه کشور اروپایی، انگلیس، فرانسه و آلمان همراه با مسکو قرار شد طرحی جدید به ایران ارایه دهند که در برگزیده امتیازهای بیشتری به جمهوری اسلامی باشد.

در میان این رخدادها، سخنان آیت الله احمد جنتی، در نماز جمعه ۲۲ اردیبهشت رنگ و بویی «الهی» به نامه احمدی نژاد بخشید. این بوی «الهی» اگر چه به نظر مضحک و کمدی گونه است اما جوهره تفکر و عملکرد بنیادگرهای حاکم بر ایران و متعاقب آن کاربستههای آن را در سیاستهایشان در صحنه ایران و جهان در برابر دید می گذارد.

دبیر شورای نگهبان قانون اساسی در محاسن نامه «عجیب و غریب» احمدی نژاد و حل تضاد چنین نامه نگاری به «شیطان بزرگ» چنین گفت: «این نامه فوق العاده است و عقیده من این است که از الهامات خدا

تمام دولتها وظیفه دارند که از جان، مال و شان شهروندانشان محافظت کنند.»

رهاورد فاجعه بار نظام جمهوری اسلامی برای مردم ایران آنقدر عیان است که پراتیک آن لحظه به لحظه خود را به قضاوت می گذارد. برآمد این قضاوت «نظام مند کردن جنایت، فاشیسم، دیکتاتوری، ویرانی، و همه آن چیزهای بدی که در دنیا در قرون وسطی وجود داشت» توسط نظامی است که نامه نویسی مکتبی در راس قوه مجریه آن قرار دارد.

نامه احمدی نژاد که تقلیدی از نامه خمینی به گورباچف در سرایشی سقوط شوروی سابق است، در راستای سیاست برپایی «اتحاد جماهیر اسلامی» و جذب نیروهای ارتجاعی و بنیادگرای جهان در حمایت از رژیم قرار داشته و برای رهایی از بحران کارساز نخواهد بود. خامنه ای به درستی در ۱۹ اسفند ۸۴ در حضور اعضای مجلس خبرگان گفته بود: «اگر اکنون کوتاه بیاییم فردا بهانه دیگری بیش می کشند.» پس در دو هفته ای که به رژیم فرصت داده شده است یا باید طرح جدید اروپاییها امتیاز بسیار بزرگی به رژیم بدهد تا عقب نشینی کند یا این که بر طبل سیاست جنگی از هر دو طرف کوبیده خواهد شد.

شرایط کنونی و نیز چشم اندازهای ناروشنی که در این پرونده وجود دارد، نیروهای سیاسی و مترقی را در مورد تهدیدهای جنگ، امپریالیسم و رژیم بنیادگرای حاکم بر ایران، به آرایش جدیدی خواهد رساند.

این حقیقت که جنگ و هر نوع حمله نظامی به ضرر و زیان هر تحول دموکراتیک و مردمی خواهد بود، بر کسی پوشیده نیست. این واقعیت که در یک شرایط جنگی به طور قطع نیروهای بنیادگرا و ارتجاعی تقویت می شوند، انکار ناپذیر است و این که جنگ کثیف ترین شیوه اعمال سیاست امپریالیستها و بنیادگراهاست، بر کسی پوشیده نمانده است. اما نکته ای که آرایش نیروهای سیاسی را مشخص می کند این است، تلاشی می کنند، در پاسخ به تضاد اصلی یعنی تضاد دیکتاتوری حاکم با مردم، مخالفت با سیاستهای جنگ افروزانه جمهوری اسلامی و مخالفت با سیاستهای جنگ جویانه امپریالیستی و برای صلحی پایدار در منطقه و جهان چه راهکارهایی ارایه می دهند تا منافع مردم ایران را در بر داشته باشد.

همه کسانی که مخالف جنگ هستند بدون شک الترناتیو صلح را باید در برابر داشته باشند. به عبارتی، تلاش برای یک صلح پایدار می تواند راه را در برابر جنگ مسدود کند. جنبش صلح اگر به مساله حقوق پایه ای و بدیهی مردم توجه نکند، قادر به هموار کردن راهی برای صلح نیز

بقیه در صفحه ۱۳

شورای حقوق بشر همان کمیسیون حقوق بشر است

بقیه از صفحه ۵

شورای امنیت می تواند از قبل مواردی که نمی پسندد و یا به احتمال با منافع یکی از کشورهای عضو آن در تضاد قرار می گیرد را از پروسه رای گیری در مجمع عمومی خارج کند. یعنی، جریانی به نام شورای امنیت بر رگ و پی شورای حقوق بشر کنترل دارد و بدون نظر مثبت آن، هیچ کاری شدنی نیست.

در پایان، در مقایسه با کمیسیون حقوق بشر که سالی یک بار و آنهم به مدت شش هفته جلسه داشت، شورا سالانه سه جلسه برگزار نموده و به مدت شش ماه کار خواهد کرد و حتا رییس شورا می تواند در ایام تعطیل هم جلسات شورا را تشکیل دهد. با این که شورا پر کارتر از کمیسیون حقوق بشر است اما همچنان در بر همان پاشنه می چرخد. تا زمانی که حقوق بشر و حقوق شهروندی احاد مردم دستاویزی باشد برای کمیسیونهای رنگارنگ تا کشورهایی که با آنها مشکل یا خصومت دارند را تحت فشار قرار دهند، دردی از مردمی که برای بهبود شرایط زیستی خود تلاش می کنند، دوا نخواهد شد. زیرا سازمان ملل برخلاف نام خود، سازمان دولتهای حاکم است و هر نهادی که تحت کنترل این سازمان و جریانهای تابعش باشد، تنها به نفع دولتها مشکله را حل و فصل خواهد کرد. نهادهای کنترل کننده دولتها و حکومتها باید نهادهای مستقل و غیر دولتی باشند. باید ابزارهای کنترل کننده قدرتها، مردمی و غیر وابسته به حکومتها باشند. باید این نهادهای مردمی از قدرت اجرایی و تصمیم گیری برخوردار باشند و بتوانند برای حل و فصل مشکل به نفع توده مردم وارد کارزار شوند و دخالت کنند. پر بدیهی است که سازمان دولتها هرگز میل به طرفی نخواهد کرد که با منافع طبقات حاکم در تضاد باشد و امید بهبود شرایط داشتن از آنها کاری بیهوده است.

نهادهایی همچون سازمان ملل متحد ساهاست که کارایی خود را از دست داده اند و جهان با بحران بی تشکیلی روبروست. بازسازی نهادهای بین المللی باید خارج از کنترل دولتها و تنها در اختیار سازمانها و نهادهای غیر وابسته و مردمی باشد. دخالت سازمانها و نهادهای مردمی برای کنترل و عملکرد دولتها می تواند امیدی باشد برای شکل گیری نهادهایی که با موقعیت کنونی جهان سازگار باشند. این نهادها از دل تشکلهای مردمی و در پروسه عمل می رویند و شیوه دخالت آنها برای کنترل اعمال دولتها و شیوه اعمال تصمیمهای شان از جمله موارد قابل بحث و آن هم توسط کارشناسان و دست اندرکاران خبره این امور است. اصلاح و بازسازی نهادهایی همچون سازمان ملل وقت تلف کردن و آب در هاون کوبیدن است. زیرا اگر کنترل رفتار دولتها به عهده خودشان باشد و متهم و قاضی یک نفر، از قبل معلوم است که دستتخت یک چنین محکمه ای چه خواهد بود. یاد این مثل خودمانی می افتم که:

خود گویی خود خندی عجب مرد هنرمندی!

عنوان یک منبع انرژی با صرفه و قابل توجه باشد، قرار گرفتن آن در دست این رژیم، به سود مردم ایران نخواهد بود. زیرا در طی ۲۷ سال، این رژیم نه تنها از سرمایه های فکری و دانش متفکران ایرانی استفاده نکرده بلکه کاری کرده است که بیشتر آنها مهاجرت کنند. در حالی که نفت به بشکه ای ۷۹ دلار رسیده است، حقوق کارگران ایران ۱۵۰ هزار تومان است. این افزایش قیمت نفت هیچ تاثیری بر زندگی مردم نگذاشته و تازه لشکر بیکاران و فقر را هر چه بیشتر افزایش داده است.

بر اساس یافته های آماری در نشریه «میس» که اقتصاد خاورمیانه را بررسی کرده، میانگین نرخ تورم ۱۶ کشور منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در پایان سال ۲۰۰۵، ۴۶ درصد است. این نشریه اعلام کرده که ایران در میان این کشورها، بالاترین نرخ تورم را خواهد داشت. همین گزارش اشاره می کند که نرخ تورم در ایران تا پایان سال ۲۰۰۵ به سطح ۱۵۶ درصد خواهد رسید.

بنا بر آمارهای جهانی، در ازای هر ۳ درصد افزایش تورم در سال، حدود ۱۵ درصد فقر ایجاد می شود. حال وقتی میزان تورم آنگونه که خود رژیم اعلام کرده ۱۵ درصد باشد، نتیجه می گیریم که هر ساله ۷۵ درصد افزایش فقر خواهیم داشت.

آقای مجتهد، رییس پژوهشکده های پولی و بانکی بانک مرکزی در اشاره به رشد نقدینگی که نرخ ۳۰ درصدی در سالهای اخیر داشته است، این رقم تورم را بالاتر دانسته و می گوید، نرخ تورم در سال جاری به بیش از ۲۰ درصد خواهد رسید، پس چشم انداز افزایش فقر خواهد بود.

ایران مقام دوم را در میان ده کشور اول دارنده گاز به خود اختصاص داده است. (خبرگزاری مهر ۱۱ آذر ۱۳۸۳) این میزان ذخیره گاز، ۱۷۰۲ درصد از ذخایر جهان با عمری بیش از ۲۲۵ سال را تشکیل می دهد. اما بهره گاز خراسان و خوزستان به جیب گشاد پایوران رژیم می رود و کودکان شرق و جنوب کشور با شکمهای گرسنه سر بر بالین می گذارند. سایت بازتاب روز ۱۶ اسفند از صادرات گاز به بهای تقریباً رایگان به امارات خبر می دهد. در این خبر آمده است: «در قراردادی که برای صادرات گاز ایران در تامين حجمی از برق امارات توسط شرکت کرسنت بسته شده، گاز ایران به بهایی تقریباً رایگان برای ۷ سال در برابر پورسانتی حدود ۲۰۰ میلیارد دلار به امارات فروخته می شود. این در حالی است که دیوان محاسبات زیان ناشی از این قرارداد را برای ایران، حدود ۲۳ میلیارد دلار برآورد کرده است.»

در این شرایط چگونه می توان تصور کرد این رژیم قصد دارد از پایگاههای

قصابان بشر در لباس قهرمانان مدرنیته و ناجیان حقوق بشر

بقیه از صفحه ۱۲

نخواهد بود. در جبهه جنگی که شکل گرفته است، یک طرف امپریالیسم مالی و تسلیحاتی قرار دارد که با یورش نظامی و میلیتاریزه کردن جهان، در صدد هموار کردن راه جهانی سازی و برچیدن موانع آن برآمده است. این سیاست که جنگ، ویرانی را در بر دارد، به رشد نیروهای بنیادگرا، عقب افتاده و وابستگی کمک می کند. سیاست نتولیبرالیسم این است که در کشورهای دیکتاتوری برای آزادی سرمایه، دموکراسیهای دست ساز، با حکومتهایی دست نشانده و سر به زیر بر پا کند. در این فرآیند، نیروهای دموکراتیک و مترقی از صحنه حذف خواهند شد. اصل کشاکش جمهوری اسلامی با آمریکا بر سر رام شدن این حکومت (آن گونه که آمریکا می خواهد) از یک سو و امتیازهایی برای حفظ نظام (چیزی که رژیم ایران می خواهد) از سوی دیگر است.

پس در این دعوا با وجود ماهیت جهانخواهی امپریالیسم آمریکا، هر سیاستی که به پایداری این نظام یاری رساند، تکرار کمندی گونه ماجرای اشغال سفارت آمریکا و رویکرد نیروهای سیاسی بدان در اوایل به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی است.

شعار "نه جمهوری اسلامی و نه جنگ امپریالیستی" بدون سیاست بازدارندگی در برابر دو طرف بنیادگرا و ارتجاعی این جبهه، شعاری خنثی و بدون تاثیر خواهد بود. این خنثی بودن آنجایی بیشتر عمل می کند که در کارزار علیه جنگ امپریالیستی، رژیم خود را وارد کرده و فریبکارانه پز ضد امپریالیستی می گیرد.

بحران اتمی ادامه سیاست ۲۷ ساله رژیم ایران است. دولت پاکستان، برای ساختن بمب اتمی اقتصاد این کشور را به ویرانی کشاند. به یاری بمب اتمی، فقر و عقب افتادگی اقتدار یابی بیشتر حکومت نظامیان میسر و امکان تحولی دموکراتیک را از مردم این کشور سلب کرد. رژیم ایران برای رسیدن به اقتدار منطقه ای از بمب اتمی و تولید جوخه های تروریستی به عنوان ابزار استفاده می کند. استفاده از انرژی اتمی در شرایط فعلی می تواند یک بهانه باشد. حتی اگر استفاده از انرژی هسته ای به

اطلاعیه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

بقیه از صفحه ۱۶

رژیم و طرح ورود زنان به ورزشگاهها

بقیه از صفحه ۸

اعتراضهای کارگری در مواردی مثل اعتراض کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه آن چنان وسیع و گسترده بود که در رسانه های بین المللی انعکاس وسیع پیدا کرد. بسیاری از سندیکاها و اتحادیه های مهم جهان با صدور بیانیه به سرکوب کارگران شرکت واحد اعتراض کردند. علاوه بر اعتصاب گسترده کارگران شرکت واحد، صدها حرکت اعتراضی کارگری دیگر در سراسر ایران در سال گذشته صورت گرفت.

ارسال نامه های اعتراضی به گردانندگان رژیم، تجمع، اعتصاب، تحصن، بستن جاده ها، راه پیمایی و... شیوه هایی بود که کارگران در مبارزه خود از آن استفاده کردند. نیروهای سرکوبگر رژیم گرچه در مقابل حرکتیهای کارگری با احتیاط برخورد می کردند اما در حرکتیهایی که جنبش کارگری گامهایی بزرگ به جلو بر می داشت، با سرکوب ددمنشانه رژیم مواجه می شد. اما این سرکوبگری در عزم کارگران برای تحقق خواسته های بر حق خود خللی ایجاد نکرد و بر عکس منجر به همبستگی هرچه بیشتر کارگران شد. برای نمونه بر اساس گزارش رسانه های دولتی، در فاصله بین یکشنبه ۱۴ اسفند تا یکشنبه ۲۱ اسفند سال قبل، ۱۱ حرکت اعتراضی کارگری به شرح زیر صورت گرفته است:

یکشنبه ۱۴ اسفند ۱۳۸۴

* حدود ۱۵۰ کارگر شیشه میرال که بیش از ۱۱ ماه است حقوق و مزایایی دریافت نکرده و در شرایط بد معیشتی به سر می برند، کارخانه را آتش زدند. این آتش سوزی در مقابل در ورودی کارخانه صورت گرفته و دود حاصل از شعله های آتش فضای چهار راه یافت آباد تهران را پوشانده است. کارگران در باره آتش سوزی گفتند: در هنگام خریدهای نروزی، مجبوریم نگاههای حسرت زده زن و فرزندمان را نظاره گر باشیم، به همین دلیل و از آنجا که تحمل بیشتر نداریم، اقدام به این کار نمودیم. * صدها کارگر شرکت صنایع پوشش رشت، به دلیل عدم دریافت حقوق معوقه خود، با آتش زدن لاستیک، جاده رشت - انزلی را برای چند ساعت متوالی بستند.

* بیش از ۲۰۰ تن از کارگران شرکت ایران برک رشت، به دلیل عدم دریافت بیش از ۱۱ ماه حقوق و مزایا، در مقابل اداره کل صنایع تجمع اعتراض آمیز برپا داشتند.

سه شنبه ۱۶ اسفند ۱۳۸۴

* چهارمین روز تجمع اعتراض آمیز کارگران معدن سنگرود، اعتراض برخی از کارگران معدن از صبح روز گذشته تبدیل به اعتصاب غذا شده و این کارگران اعلام داشته اند تا گرفتن حقوق قانونی خود، به این اعتصابات ادامه می دهند.

* تجمع جمعی از نمایندگان فرهنگیان کشور در مقابل مجلس ارتجاع

چهارشنبه ۱۷ اسفند ۱۳۸۴

* تجمع کارگران شرکت صندوق نسوز خرم در مقابل مجلس ارتجاع

شنبه ۲۰ اسفند ۱۳۸۴

* یک هزار معدنکار معدن زغال سنگ همکار در منطقه پابدانای کرمان، از یک هفته پیش در اعتراض به وضعیت حقوقی و معیشتی خود اعتصاب کردند.

* سومین روز تجمع اعتراضی کارگران و کارکنان شرکت توزیع برق منطقه ای استان فارس در مقابل این شرکت

یکشنبه ۲۱ اسفند ۱۳۸۴

* تجمع تعدادی از کارگران شرکت مخابرات به نمایندگی بیش از ۱۷ هزار تن از کارگران این شرکت در مقابل دفتر رییس جمهور ارتجاع

* تجمع اعتراضی کارگران شرکت نساجی غرب مستقر در کرمانشاه در مقابل دفتر رییس جمهور ارتجاع

* تجمع اعتراض آمیز کارگران کشتارگاه شرکت گوشت آوران شهرستان بهار دشت

مبارزه متحد و یکپارچه کارگران، زحمتکشان و مزدبگیران کشور ما برای نجات از استبداد، جهل، فقر، فحشاء، بی خانمانی و عقب ماندگی که در سال گذشته ابعاد گسترده ای یافت، اکنون به مرحله تعیین کننده ای رسیده است. کارگران ایران می توانند و باید پیشتاز مبارزه علیه حکومت استبدادی حاکم بر ایران، پیشتاز مبارزه علیه جنگ و تجاوزگری نظامی و پیشتاز مبارزه برای تحقق دموکراسی، عدالت، جدایی دین از دولت باشند. بدین لحاظ ما از تمامی کارگران، کارکنان و مزدبگیران شاغل در مراکز دولتی و خصوصی و از تمامی مدافعان آزادی و توسعه پایدار می خواهیم که متحد و متشکل شوند.

ما از سازمان جهانی کار می خواهیم که به جمهوری اسلامی برای به رسمیت شناختن حقوق حقه کارگران بیش از پیش فشار وارد نماید.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در آستانه اول ماه مه، از کارگران سراسر جهان می خواهد که به کارگران ایران در مبارزه برای رهایی کشور از چنگال رژیم ایران یاری رسانند. ما خواستار حمایت اتحادیه ها و سندیکاهای کارگران و مزدبگیران جهان از مبارزه کارگران ایران هستیم و برای این کوشش می کنیم تا از هر امکانی برای جلب توجه جهانی نسبت به مبارزه کارگران ایران استفاده کنیم. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در آستانه اول ماه مه یکبار دیگر همبستگی خود را با مبارزه کارگران و مزدبگیران ایران اعلام می کند و به تمامی زنان و مردان کارگر که به خاطر مبارزه علیه رژیم استبدادی حاکم بر کشور ما به زندان افتاده و زیر شکنجه های مزدوران رژیم مقاومت می کنند، درود می فرستد.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
اردیبهشت ۱۳۸۵ - آوریل ۲۰۰۶

فرستاده شد، به تصمیم او برای آزادسازی ورود زنان به ورزشگاههای فوتبال اعتراض کرد. هنگامی که مانور مذبحخانه دولت احمدی نژاد در

قالب فرستادن نامه به بوش توسط جنتی "بوی الهی" می گیرد اما حرافیه های وی پیرامون ورود زنان به ورزشگاه ها توسط همان چهره "تاسف بار" و "غیر شرعی" عنوان شده و خواستار لغو آن می شود، این جاست که مرز تلاشها نیز به میزان سوددهی و تهدید برای نظام مشخص می گردد.

تضادهای صوری از این دست بین مهره های ریز و درشت رژیم و یا جناحهای مختلف، طی هشت سال ریاست جمهوری خاتمی هم مرسوم بود که آنجا نیز موضوع با دخالت ولی فقیه فیصله پیدا می کرد. بدیهی است که موقعیت رژیم چه از نظر بین المللی و چه از نظر رشد آگاهی مردم و به خصوص زنان، با دوران خاتمی متفاوت است. جنبش زنان با کسب تجربیات فراوان دریافته است که دسترسی به حقوق خود هر چند اندک، در چارچوب نظام حاکم ممکن نیست. زنان آگاه میهن ما که سالها با نظام تحجر و خودکامگی دست و پنجه نرم کرده اند هرگز به رژیم اجازه نخواهند داد که حقوق آنان را دستاویزی جهت مانورهای تو خالی سیاسی برای حفظ رژیم زن ستیز یا اسباب تمسخر و بازی قرار بدهد. جای زن را نمی توان در خانه و نه در نقطه ای دیگری تعیین کرد، جای او در هر جایی است که می خواهد و می تواند فعالیتش به کار بیافتد.

هیاهو راه انداختن بر سر ورود زنان به ورزشگاه ها به خوبی به این مساله مهر تایید زد که در شرایط کنونی، دشمنی علیه زنان هر لحظه از گوشه ای نمود پیدا می کند. از این رو، با روشنگری پیرامون توطئه های رژیم، افشای مانورهای تو خالی که با پیشبرد سیاستهای جنگ طلبانه و اتمی رژیم رابطه مستقیم دارد، پافشاری بر خواسته های صنفی و سیاسی همراه به سازماندهی

مبارزه و پیوند آن با مبارزه عام سراسری مردم می توان با جدیت در مقابل رژیم پر تناقض ولایت فقیه قد علم کرد، تناسب قوا را به نفع زنان و طبقه محروم تغییر داد و راه را برای فعالیت آزادانه زنان در تمام عرصه های اجتماعی هموار ساخت.

حکم صادر شده ..

بقیه از صفحه ۹

دست به اعتصاب غذا زده است. زیر فشار قراردادن دانشجویان، محرومیت آنها از درس برای خاموش کردن صدای اعتراض آنها از شیوه های کهنه و ارتجاعی دیکتاتوری حاکم است.

احمدی نژاد که رئیس چنین حکومتی است می خواهد افکار عمومی جهان را رنگ کند. وی در نامه اش به بوش از عدم رعایت حقوق زندانیان گواتمالا حرف زده است. او از موضعی ارتجاعی و بنیادگرایانه «تولیرالیسم و دموکراسی غربی» را شکست خورده اعلام می کند.

اما مضحک تر از آن، در خواست عضویت رژیم در شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد است. این شورا روز سه شنبه ۱۹ اردیبهشت جلسه ای برای انتخاب اعضای خود دارد. هر کشوری که داوطلب عضویت در این شورا است باید نشان دهد که برای رعایت حقوق بشر مبارزه می کند و نیز متعهد شود که به پیشبرد رعایت حقوق بشر کمک خواهد کرد. این که رژیم استبدادی با قوانین قرون وسطایی اش خود را کاندیدا چنین عضویتی کرده است شرم آور است.

۲۰ اردیبهشت

شمقدری در پاسخ به علیخانی، نماینده ارتجاع از قزوین که گفته بود اگر در دولت خاتمی این دستور صادر می شد مخالفان کفن پوش به خیابانها می ریختند، گفت: "دولت خاتمی فاقد صلاحیت برای صدور چنین دستوراتی بود". او به یادآوری مخالفت برخی روحانیون با پخش موسیقی در رادیو و تلویزیون پیش از مرگ خمینی پرداخت و گفت: "امام در حالی پخش این نوع موسیقی از صدا و سیما ایران را مجاز اعلام کرده بودند که به مخالفان گفته بودند اگر همین موسیقی از رادیوهای خارجی پخش شود، شنیدن آن حرام است."

شمقدری در بخش دیگری از سخنان خود، عزت الله ضرغامی، رییس سازمان صدا و سیما را به دلیل عدم پخش مجدد سریالش از تلویزیون به شدت مورد انتقاد قرار داد و گفت: "صدا و سیما بجای پخش این سریال، سخنان سناتورهای آمریکایی را پخش می کند." سریال "طوفان شن" ساخته شمقدری، سالها قبل از تلویزیون پخش شده و نسخه سینمایی آن نیز جمعه گذشته با تبلیغات فراوان مجدداً از شبکه اول سیما پخش شد. اما شمقدری اعتقاد دارد، صدا و سیما باید این سریال را مجدداً از تلویزیون پخش کرده و حتی به زبانهای خارجی نیز ترجمه کند.

جورج کلونی در اعتراض به نسل کشی در

دارفور

پس از واقعه ۱۱ سپتامبر، بسیاری از هنرمندان هالیوود در فعالیتهای حقوق بشری و ضد جنگ بیش از گذشته فعال شده اند و موضوعات فیلمهای خود را بر پایه افشاگری یا طرح خواستههای صلح دوستانه و آزادی خواهانه گسترش داده اند. جورج کلونی یکی از این هنرمندان است که اخیراً با فیلمهای خود به شخصیتی بحث انگیز تبدیل شده است. آقای کلونی به تازگی همراه با دو سناتور دموکرات و جمهوری خواه نسبت به وضعیت در دارفور ابراز نگرانی کرده است. جرج کلونی، سام براون بک، سناتور جمهوری خواه ایالت کانزاس و باراک اوباما، سناتور دموکرات، در یک کنفرانس مشترک مطبوعاتی خواهان اقدامات بیشتری از سوی آمریکا و جامعه بین المللی درباره آنچه "نسل کشی در دارفور" نامیدند، شدند. جرج کلونی گفت: "آنچه که ما نمی توانیم انجام دهیم، این است که سرمان را برگردانیم، به سمت دیگری نگاه کنیم و امیدوار باشیم که صورت این مساله پاک شود. اگر چنین کنیم، یک نسل کامل از مردم این منطقه از بین خواهند رفت و تنها تاریخ باقی می ماند تا بر کار ما قضاوت کند." جرج کلونی روز یکشنبه نیز به واشنگتن خواهد رفت تا در راهپیمایی برای نجات دارفور شرکت کند.

فیلمی در باره مواد غذایی و گلوبالیزاسیون

فیلم "ما به جهان غذا می دهیم" از فیلمهای دیدنی ای است که به سوالات مهمی همچون مصلحت گرسنگی می پردازد. داستان این فیلم در باره گرسنگی یک میلیارد نفر در جهان به موازات آن می باشد که مواد خوراکی تولید شده در جهان می تواند ۱۲ میلیارد نفر را سیر کند. این فیلم به سوالاتی همچون با گرسنگی در جهان چه باید کرد، چگونه کسی می تواند توضیح بدهد که ۲۰۰ میلیون نفر در هند که ۸۰ درصد گندم کشور سوییس را تامین می کنند، از گرسنگی رنج می برند، آیا مردم دارای حق طبیعی استفاده از آب هستند یا به گفته رییس کمپانی نستله، "آب یک نوع مواد خوراکی دارای قیمت در بازار" است، می پردازد.

واکن هوفر در این فیلم گفتگوهایی با افراد دست اندرکار از استرالیا، برزیل، فرانسه، آفریقا و غیره صورت داده است.

<http://www.we-feed-the-world.at/>

ترجمه از سایت فیلم ترانزیت

ادامه ساختن فیلم "آب" باز دارند. آنها به نادرستی معتقدند که فیلم "آب"، زنان هندی را تن فروش معرفی می کند و از توطئه های مسیحیان و طرفداران غرب است. در نتیجه، به خاطر تهدید قتل کارگردان و هنرپیشه اول آن، خانم مهتا تصمیم به لغو ادامه ساخت فیلم خود گرفته بود.

بنیاد گرایی و ایده های واپس گرا و ارتجاعی همه جا با یک لباس ظهور می کند، در جمهوری اسلامی یا در میان عقب افتاده ترین قشر فکری در جامعه هندو.

مطلب بالا ترجمه ی بخشی از یک گزارش نوشته Panini Wijesiriwardena and Parwini Zora است که در سایت "سوسیالیست جهانی" انتشار یافته است.

بنیادگرایان مذهبی و نقض آزادی

هنرمندان

در پی اکران فیلم "رمز داوینچی" که از اثر پرفروشی به همین نام از دن براون، نویسنده آمریکایی اقتباس شده است، یک سازمان روحانیون اسلام گرای هندی روز دوشنبه اعلام کرد که به گروه های مسیحی کمک خواهد کرد که اگر مقامات این کشور نمایش فیلم مذکور را ممنوع نکنند، دست به اعتراض بزنند. اثر مزبور به این نکته پرداخته است که عیسی با "مریم مجدلیه" از مریدان خود ازدواج کرده و از وی صاحب فرزند شده است. مولانا منصور علی خان، دبیر کل جماعت علمای اهل سنت هند که یک سازمان متشکل از روحانیون است در این باره گفت: "کتاب مقدس قرآن، حضرت مسیح را یک پیامبر می داند. آنچه که این کتاب (رمز داوینچی) مطرح می کند، هم برای مسلمانان و هم برای مسیحیان توهین آمیز است." وی تاکید کرد: "مسلمانان هند به برادران مسیحی خود کمک خواهند کرد تا نسبت به بی حرمتی به عقیده دینی مشترک ما اعتراض کنند." چند گروه مسیحی هندی نیز اعلام کرده اند که علیه نمایش فیلم دست به تظاهرات می زنند و حتی یک گروه کاتولیک که زیاد شناخته شده نیست، از مسیحیان خواسته است تا دم مرگ، روزه بگیرند. واتیکان، هم این کتاب و هم فیلم را محکوم می کند و از مسیحیان جهان خواسته است تا رمز داوینچی را تحریم کنند.

مشاور فرهنگی در حمایت از ارتجاع

فرهنگی

مشاور فرهنگی رییس جمهور رژیم با انتقاد از علمای حوزه علمیه قم به دلیل مخالفت با دستور وی در مورد ورود زنان به ورزشگاهها، آنها را به اظهار نظر غیرکارشناسی و بدون تحقیق و بررسی متهم کرد. او گفت که احمدی نژاد برای معکوس کردن اذهان عمومی در خارج این دستور را داده است. بار دیگر مشاور به اصطلاح فرهنگی احمدی نژاد مانند خود او اقرار کرده است که دیدگاه آنان در مورد حقوق بدیهی زنان، بر اساس منافع سیاسی که هر زمان چهره جدیدی می یابد، استوار شده است.

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سردبیر: زینت میرهاشمی

تحریریه: لیلا جدیدی

منصور امان

جعفر بویه

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبردخلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبردخلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبردخلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراك نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرد

بهای اشتراك سالانه

فرانسه ۲۰ یورو

اروپا معادل ۲۴ یورو

آمریکا و کانادا ۲۶ یورو

استرالیا ۴۰ یورو

تک شماره ۱ یورو

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران، مزدگیران و کارکنان ایران، اخبار تحولات ایران، عراق و مسائل بین المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای جنبش زنان را هر روز در سایت ایران نبرد بخوانید.

آدرس نبرد در شبکه جهانی اینترنت

www.iran-nabard.com

E:mail:nabard@iran-nabard.com

جنگ خبر

اخبار روزانه را در جنگ بخوانید

www.jonge-khabar.com

رویدادهای هنری

بقیه از صفحه ۱۱

منطقه ساختمان سازی می شود.

در هر کشور متمدنی آرامگاه چهره های سرشناس که یاد آور پاره ای از تاریخ و فرهنگ مردم است، با مراقبت و رسیدگیهای دقیق به مراکز با ارزشی برای یادآوری و مراجعه به یافته های معنوی جامعه تبدیل می شود. در حکومت ملاها آرامگاه شخصیتی شناخته شده و فرهنگی همچون زنده یاد عبدالحسین سپنتا را که در تخت فولاد اصفهان واقع بود، به پارک خودروها و محلی برای نگهداری مرغ و خروس و شستن فرش تبدیل کرده اند.

از سپنتا، یک منزل مسکونی تاریخی، تعداد زیادی کتب گران بها، آرشیو فیلم و مطبوعات و دست نوشته های با ارزشی به جا مانده است. این احتمال که میراث ارزشمند فرهنگی مزبور نیز نابود یا از کشور خارج شود، به مجموعه داران و قاچاقچیان اسیا عتیقه فروخته شود، بعید نخواهد بود.

NABARD - E - KHALGH

No : 251 22.Mai. 2006 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE

NABARD / Postfach 102001 / 50460 Köln / GERMANY

NABARD / P.O. Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

شهادای فدایی

خرداد ماه

رفقا: حسن نیک داوری - امیرپرویز پویان - نادر شایگان شام اسبی - اسکندر صادقی نژاد - رحمت الله پیرو نذیری - بهروز دهقانی - حسن معصومی همدانی - علیرضا شهاب رضوی - حبیب برادران خسروشاهی - مریم شاهی - خسرو تره گل - حسین سلاخی - مینا طالب زاده شوشتری - علیرضا رحیمی علی آبادی - حسین موسوی دوست موجالی - رفعت معماران بناب - سلیمان پیوسته حاجی محله - نعمت با شعور - سعید سلطان پور - ماریا کاظمی - اسماعیل هادیان - منصور فرسا - مهدی پهلوان - شهرام میرانی (در هند) - محمدرضا محمدیان باباعلی (کاک رشید) - حمید امیر میرشکاری - ولی سوسنی - منوچهر ویسی - جعفر قنبرنژاد - مهنوش آذریون - شاپور جلیلی - جواد باقری، طی سالهای ۴۹ تاکنون در مبارزه مسلحانه با مزدوران امپریالیسم و ارتجاع و یا در زندانهای دژخیمان ستمگر شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

شوراهای کارگری و انجمنهای صنفی و سندیکاهای کارگری بدون وابستگی به دولت از طرف وزارت کار ایران ممنوع می باشد و اقدام کنندگان به این کار از طرف مقامات قضایی ایران به عنوان مخل کنندگان آسایش اجتماع و کارفرمایان بازداشت و یا از کار اخراج می شوند. ما کارگران ایران پذیرش این هیات و خارج کردن ایران از لیست نقض کنندگان حقوق کارگران از سوی سازمان جهانی کار را محکوم می کنیم.»

کارگران، معلمان، پرستاران ایران در واکنش به اوضاع فلاکتبار خود به اشکال مختلف دست به مقاومت و مبارزه زدند.

حرکتهای کارگری در سال گذشته به شکلهای گوناگون صورت گرفت. ابعاد بقیه در صفحه ۱۴

اطلاعیه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

گرامی باد اول ماه مه، روز همبستگی جهانی کارگران

شده جهانی و بدون در نظر گرفتن نرخ تورم، حداقل دستمزد برای سال ۱۳۸۵ را ۱۵۰ هزار تومان تعیین کرد. صرف نظر از این که همین حداقل دستمزد برای اکثریت کارگران و مزدبگیران ایران که خارج از شمول قانون کار هستند اجرا نمی شود اما این میزان برای حداقل دستمزد بر طبق اعلام بانک مرکزی، بسیار کمتر از خط فقر که حدود ۳۵۰ هزار تومان است می باشد.

کارگران و مزدبگیران ایران از یک طرف تحت ستم و سرکوب نظام استبدادی مذهبی ولایت فقیه قرار دارند و از طرف دیگر، باید هزینه سیاستهای رژیم برای پیوستن به اردوی جهانی سازی نو - لیبرال را بپردازند. آنان همزمان فشار استبداد مذهبی و تعرض افسار گسیخته سرمایه داران را با تمام گوشت و پوست و استخوان خود حس می کنند.

خواست مبرم و اولیه کارگران و مزدبگیران ایران حق اعتصاب، حق ایجاد تشکلهای مستقل کارگری و حق برخورداری از بیمه های اجتماعی است و این مبارزه تا تحقق خواسته های بر حق آنان ادامه خواهد یافت. کارگران ایران به خوبی دریافته اند که تشکلهای دولتی همچون «خانه کارگر» نمی توانند مدافع منافع کارگران باشند.

جمعی از کارگران شرکت ایران خودرو در تاریخ ۲۰ خرداد ۱۳۸۴ طی نامه ای به سازمان جهانی کار اعلام کردند: «ما هیات شرکت کننده از طرف ایران را به عنوان نمایندگان خود نمی شناسیم چون ما کارگران هیچگونه تشکل کارگری نداریم. شرکت کنندگان در این مجمع، از طرف خانه کارگر بوده و خانه کارگر یک تشکیلات شهادی کاملاً دولتی می باشد. ایجاد هر گونه تشکلهای آزاد کارگری از جمله

«جهانی دیگر» هستند. از نظر ما آلتزاتیو پروسه جهانی سازی، ایده های ارتجاعی و ناسیونالیستی افراطی و یا ایده های نهیلیستی نیست. آلتزاتیو قطعی، واقعی و علمی جهانی سازی، سوسیالیسم جهانی است.

در سال گذشته گرایش به چپ در جنبش جهانی کارگری افزایش پیدا کرد. پس از فروپاشی «بلوک شوروی» و شکست مدلهای چینی، کوبایی و کره ای، اکنون ایده های سوسیالیسم علمی، مدرن، انسانی و دموکراتیک در جنبش کارگران و زحمتکشان جهان و در جنبش بدیل جهانی سازی روز به روز تقویت می شود.

کارگران و مزدبگیران ایران در شرایط وخامت باری به استقبال اول ماه مه می روند. فقر و سیاه روزی، زندگی میلیونها تن از کارگران ایران و خانواده هایشان را به تباهی کشیده است. اخراجهای دسته جمعی کارگران، خروج کارگاههای کمتر از ۱۰ نفر از شمول قانون کار، تعرض به سطح زندگی و معیشت کارگران و پایین آمدن هر ساله قدرت خرید کارگران و مزدبگیران ایران از جمله دستاوردهای رژیم ایران برای کارگران است.

روز یکشنبه ۲۱ اسفند ۱۳۸۴، خبرگزاری دولتی ایلنا سخنان حسین کلامی، عضو هیات مدیره کانون شوراهای اسلامی کار استان خراسان شمالی که یک نهاد دولتی است را منتشر کرد. وی می گوید: «تا کنون شاهد خودکشی، اختلاف خانوادگی منجر به طلاق، اخراج فرزندان دانشجوی کارگران به دلیل ناتوانی در پرداخت شهریه، بیماری فرزندان دانش آموز کارگران به دلیل سوء تغذیه و موارد اسفبار دیگری بوده ایم که توضیح آن از حوصله شنیدن خارج است.»

وزارت کار جمهوری اسلامی بدون در نظر گرفتن همه ی معیارهای شناخته

اول ماه مه را به تمامی کارگران و مزدبگیران جهان تبریک می گوئیم و برای جنبش کارگری در سراسر جهان در مبارزه علیه استثمار، استبداد و عقب ماندگی، موفقیت های بزرگ آرزو می کنیم.

جنبش جهانی کارگران و مزدبگیران در سال گذشته راهی پر فراز و نشیب را طی کرده است. تهاجم افسار گسیخته انحصارات امپریالیستی به سطح زندگی و معیشت توده های زحمتکش و پایمال کردن حقوق کارگران همچنان بی وقفه ادامه داشته است. بار اصلی جنگ، نظامی گری، انباشت سلاحهای مخرب، تروریسم و بنیادگرایی بر دوش کارگران و مزدبگیران جهان بود. در مقابل، نقش کارگران و مزدبگیران در جنبش جهانی علیه تعرض انحصارات امپریالیستی و دولتهای مدافع آنان، و مبارزه کارگران علیه جهانی شدن بربریت و ویرانگری ابعاد گسترده ای یافت.

مبارزه کارگران برای بهبود شرایط کار، برای به رسمیت شناخته شدن حق ایجاد تشکلهای کارگری، برای بالا رفتن دستمزدها، برای حق اعتصاب و حق برخورداری از بیمه های اجتماعی، برای پایین آمدن ساعات کار و برای برابری زنان و مردان از حقوق مساوی در برابر کار مساوی همچنان ادامه یافت.

واقعیت این است که بار اصلی ضرر و زیان و هزینه جهانی سازی بر دوش کارگران، مزدبگیران، زحمتکشان و لشکر ملیونی بیکاران سنگینی می کند. اما واقعیت مهمتر که چشم بستن بر آن زیانهای جبران ناپذیری به مبارزه جهانی برای پیشرفت، آزادی و عدالت وارد می کند، این است که برای کارگران و مزدبگیران راه عقب گرد وجود ندارد. کارگران و مزدبگیران سازندگان اصلی جهانی انسانی و

نابود باد امپریالیسم و ارتجاع جهانی - زنده باد استقلال، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم